

از سمرقندِ چو قند

(گزینه شعر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان)

تألیف

دکتر ابراهیم خدایار

عضو هیأت علمی

مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه تربیت مدرس

تهران ۱۳۸۴

از سمرقند چو قند (گزینۀ شعر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان)/ تألیف ابراهیم خدایار
تهران: نشر اشاره، با همکاری دانشگاه تربیت مدرس، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی ۱۳۸۳.
ISBN 964-5772-40-0

فهرستویسی بر اساس اطلاعات فیا.
کتابنامه.
نمايه.

این کتاب با مشارکت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامیه به چاپ رسیده است.



نشر اشاره

گزینۀ شعر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان
دکتر ابراهیم خداپار

چاپ اول: ۱۳۸۴ شماریان: ۲۰۰۰ نشر اشاره

ISBN - 964 - 5772 - 40 - 0 ۹۶۴ - ۵۷۷۲ - ۴۰ - ۰ : شابک

صندوق پستی: ۱۱۷۷-۱۳۱۲۵، تلفن: ۲۱۸۹۱۱، تلهفکس: ۶۲۱۶۲۳۲

قیمت : ۶۱۰۰۰ ریال

سخن «مرکز»

نظر به جایگاه زبان و ادبیات فارسی در گستره تعاملات فرهنگی و ادبی ایران و جهان و نیز اهداف و راهبردهای پژوهشی دانشگاه تربیت مدرس در زمینه گسترش تحقیقات ادبی در این خصوص؛ مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۷۸ تأسیس شد.

گسترش فعالیتهای علمی و تحقیقی در زمینههای زبان و ادبیات فارسی در ایران و جهان ایرانی، به ویژه در کشورهای فارسی زبان، و فراهم آوردن زمینهها و طرحهای مناسب برای گسترش و ترویج زبان و ادبیات و فرهنگ ایرانی - اسلامی در داخل و خارج از کشور به منظور تعالی شخصیت انسانی و تقویت روابط فرهنگی بین ملل مختلف از اساسیترین اهداف این مرکز به شمار می رود.

کتاب حاضر که نمایانگر پویایی و پایایی زبان و ادبیات فارسی در خارج از مرزهای جغرافیای سیاسی ایران - جهان ایرانی - است، در همین راستا تدوین و تألیف شده است.

از استادان، صاحب نظران و عموم علاقه مندان به مطالعات ادبی و تحقیقی در ماوراء النهر درخواست می شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این مرکز را در جهت اصلاح کتاب حاضر و دیگر آثار منتشر شده توسط مرکز مدد رسانده، ما را در راه هدفی که پیش روی خویش قرار داده ایم، یاری دهند.

۱	پیشگفتار
۹	مقدمه
۵۳	جانی بیک قوناقف
۵۶	جز تو حیات افروز نیست
۵۷	دانه هست و دام نیست
۵۸	ای گل!
۵۹	مادرم
۶۰	دار وفا
۶۱	با نام تو سر می‌کنم
۶۲	خطّ قسمت
۶۳	دعا
۶۴	اشک
۶۶	سوگند
۶۹	من و تو
۷۴	دو بیتها
۸۱	رباعیها
۸۳	مخمّس بر غزل لایق
۸۵	همراه قل دوران
۸۷	خودشناسی
۸۹	مهر خاوری

۹۰	بیگانه
۹۲	مخمّس بر غزل طغرل
۹۴	رباعیات

۱۰۵	حیات نعمت سمرقندی
۱۰۸	روح وحدت
۱۱۱	شب طولانی تاریک
۱۱۴	شعر اندر شعر
۱۱۶	من
۱۱۸	مژه‌ها
۱۲۰	بساط جهانی
۱۲۳	در ستایش مرگ
۱۲۶	قهوه سرد
۱۲۸	تا باد چنین بادا!
۱۲۹	عمر گل
۱۳۱	اشک بلبل
۱۳۲	طوفان دل
۱۳۳	هنوز
۱۳۵	یاد فرهنگ عجم
۱۳۷	سیر ایران
۱۳۹	مخمّس بر غزل حضرت امام خمینی (ره)
۱۴۱	مدح سمرقند

۱۴۳	روشن احسان
۱۴۵	گاهی
۱۴۶	آدمیت
۱۴۸	کی باشد
۱۵۰	آتش عشق

۱۵۱	با مولوی
۱۵۳	سایه هما
۱۵۵	تاجیکم
۱۵۶	عالم محبت
۱۵۷	دل بی باک
۱۵۹	یاد یار مهربان
۱۶۱	بهار زادگاه

۱۶۳	اکبر پیروزی
۱۶۵	نوروزی
۱۶۶	آهنگ مشتاقان
۱۶۹	برق بیداری
۱۷۱	خاک سمرقند
۱۷۳	زمین
۱۷۴	وکیل جنتیان
۱۷۶	لاله های نوبهاری
۱۷۷	دلنوازان
۱۷۸	زهر ستایش
۱۷۹	طوفان دل
۱۸۰	راز شاعران
۱۸۱	گریه ابر نیسان
۱۸۳	خیالی!
۱۸۵	یادگاری از رَسامِ سغد

۱۸۹	سلیمان خواجه نظر
۱۹۱	حسرت
۱۹۳	هر نفس
۱۹۴	اشک خامه

۱۹۶	اعراف (ابتدا یا انتها؟)
۲۰۲	افتخار
۲۰۵	کوه، دریا و گوهر [تمثیل]
۲۰۷	دو بیتها
۲۱۱	حضرت صباحی
۲۱۴	مادرِ سمرقند
۲۱۷	رازِ روح کمال
۲۱۹	پیکِ گُلّالِ پیر
۲۱۹	تا تلخ کام مر نشود مشتری ز جام
۲۲۱	گنبدهای ریگستان
۲۲۳	نقش شیردار
۲۲۵	ای برادر!
۲۲۷	روزنِ امید
۲۲۸	طارمِ بخت
۲۲۹	غزلِ تنهایی
۲۳۰	آینهٔ حیرت
۲۳۱	حالِ اهلِ دل
۲۳۲	بی تفاوت
۲۳۴	تمثیل موی قلم
۲۳۶	نیایشی به هموطن
۲۳۷	آهی و آتشی
۲۳۸	بساطِ ما
۲۳۹	شادی کریم
۲۴۱	رازها
۲۴۲	شِکوه
۲۴۳	زمانه

۲۴۵	شکر
۲۴۷	معما
۲۴۹	استاد
۲۵۱	درد آشنا
۲۵۲	تخت نشین
۲۵۴	حسرت
۲۵۶	دو بیتیه

۲۶۱	عبدالله رحمان
۲۶۳	بازار دنیا
۲۶۴	برق خرم سوز
۲۶۶	غرور
۲۶۷	افسانه جهان
۲۶۸	بهانه
۲۶۹	تبغ مژگان
۲۷۱	نرگس طرار
۲۷۳	سمند زندگی
۲۷۴	طلوع دوباره
۲۷۶	راز نهان
۲۷۸	من و دل
۲۷۹	فیض بهاران
۲۸۰	زن
۲۸۱	با ناز می آیی
۲۸۲	ب دنیای منی
۲۸۴	مُخمس بر غزل صائب تبریزی
۲۸۶	مخمس بر غزل علامه اقبال لاهوری (۱)
۲۸۹	مخمس بر غزل علامه اقبال لاهوری (۲)

۲۹۱	 مخمّس بر غزل علامه اقبال لاهوری (۳)
۲۹۳	 دو بیتها
۲۹۷	 عبدالله سبحان
۳۰۰	 تا پیشه‌زاری ریشه در آب است
۳۰۳	 شعر آن ساعت نگویم
۳۰۴	 قلّه شهرت
۳۰۶	 نوارِ خواب
۳۰۸	 غروب
۳۰۹	 قلعه خراب
۳۱۰	 شاعران پیغمبران‌اند
۳۱۲	 تبار رودکی
۳۱۴	 نوروزی
۳۱۷	 اوستاد من تویی
۳۱۹	 تیره ماهِ عمر
۳۲۱	 گردِ انجم (دو بیتها)
۳۲۷	 سریدار
۳۲۹	 از دفتر رباعیات
۳۳۱	 پیمان
۳۳۴	 خواجه حافظ
۳۳۵	 مولوی بلخی
۳۳۶	 مولانا جامی
۳۳۸	 حکیم نظامی
۳۳۹	 علامه اقبال
۳۴۰	 باده عشق
۳۴۲	 با من نشین با من بمان
۳۴۳	 شوقِ دیدار

۳۴۵	شب تنهایی خود
۳۴۶	عاقبت می رسم
۳۴۸	در قبضه هجای تو
۳۵۱	پیوند
۳۵۳	هست تا کوهی
۳۵۵	شام در گردنه کوهستان
۳۵۸	زبان برق و باران
۳۶۱	سپاس
۳۶۳	رباعیها
۳۶۹	دو بیتها
۳۷۶	شکرتم (نوروز نامه)
۳۷۹	سعیده سینوی
۳۸۱	روح عاصی
۳۸۲	مادر بی خانمان
۳۸۳	مادر دریا دل
۳۸۴	رنگ دیگر
۳۸۵	حیرت
۳۸۶	دیده سینه
۳۸۸	شب
۳۸۹	زاده عشق و امید
۳۹۱	ساقی شعرم، به بزم دختر شاه پری
۳۹۳	ارکین مقیم بایسونی
۳۹۵	باغ وجود
۳۹۷	گریز امشب
۳۹۸	ساحل
۴۰۰	مرغ الهام

۴۰۲	نور تجلی
۴۰۴	بادۀ صاف
۴۰۶	چیز دگر
۴۰۸	پیر ما
۴۱۰	سودایی
۴۱۱	گناه پدر
۴۱۲	آتش خاموش
۴۱۳	ظفر صوفی فرغانی
۴۱۶	آغاز
۴۱۷	آهی در صبحگاهی
۴۱۹	در طلب رهایی
۴۲۰	بازگشت
۴۲۱	پیام آور خورشید
۴۲۲	پاسخ دیر کرده
۴۲۳	پاسخ
۴۲۵	روبه روی آینه
۴۲۶	دوام روایت
۴۲۷	در تیره شب
۴۳۱	عجم
۴۳۳	اقرار
۴۳۵	در بیداری
۴۳۶	زاد روز
۴۴۰	همسایه ناز
۴۴۳	دو بیتها
۴۴۷	فاضل شکورزاد
۴۴۹	گوهری قدسی

۴۵۱		ازدها و گنج
۴۵۳		دلِ مادرِ دریاست
۴۵۵		پیکِ نوروزی
۴۵۶		ای دوست!
۴۵۷		دردِ عشق
۴۵۹		تفسیرِ دل
۴۶۰		رجوع به عبدالستار حسن
۴۶۲		عجم
۴۶۴		قصیده انسان
۴۶۶		صبحدم
۴۶۸		غریبِ شهر
۴۶۹		شاعرانه
۴۷۱		چرایی؟
۴۷۳		مفتون
۴۷۵		گلِ پوش بهار آمد
۴۷۸		جوشان
۴۸۰		حُبُّ الْوَطَنِ
۴۸۳		دوییتها
۴۸۵		جعفر محمد ترمذی
۴۸۸		شعر می یافم
۴۹۰		خیز و با ظلمت ستیز
۴۹۱		میلادِ ملت
۴۹۵		سوگندیش
۴۹۶		شمع!
۴۹۷		طلوع سبز رنگِ عشق
۴۹۹		قبله ام کجاست؟
۵۰۲		ملتِ خورشیدی من

۵۰۳	آریان یشت
۵۰۵	غزلباران
۵۰۶	افسانه گو
۵۰۷	آتش هجر
۵۰۸	نمی دانند
۵۱۰	عالم صغری
۵۱۱	جان جهان
۵۱۲	پیمانه
۵۱۳	سرود غزل
۵۱۵	گلی دیگر
۵۱۶	دارم هنوز
۵۱۸	تشنگان وصل
۵۱۹	اسدالله شکوراف
۵۲۱	می دانم
۵۲۲	بردبارم تاکنون
۵۲۳	شکوه
۵۲۴	پرسش ؟
۵۲۵	عطر وحدت
۵۲۷	حفظ وطن
۵۲۹	رخش آمد
۵۳۲	دعوی
۵۳۴	ای تو پلنگ!
۵۳۶	دو بیتها
۵۳۹	خواجه
۵۴۱	میخانه
۵۴۳	چرخ تقدیر

۵۴۵	ای سمرقند و بخارا!
۵۴۷	تاج زرین
۵۴۸	فریاد
۵۵۰	نجوا
۵۵۲	زبان‌ت را نگه دار
۵۵۴	اسرارِ معنی آدم
۵۵۶	اشکِ شمعِ تصویر
۵۵۸	شاعر
۵۵۹	تو در دلِ منی
۵۶۱	آه، ای وجودِ پاک!
۵۶۲	سپیده دم
۵۶۴	سورهٔ عشق
۵۶۶	دو بیتِها

۵۶۷	شهزاده
۵۶۹	مادرِ ملت
۵۷۰	زورقِ بی بادِ بان
۵۷۲	شاهنامه
۵۷۴	زندانی
۵۷۵	گنجِ مسافه
۵۷۷	جنگانه
۵۷۹	جوانیم را می‌کنم قسمت
۵۸۱	من و آفتاب
۵۸۲	درِ نادُرکار
۵۸۵	جامِ شکسته
۵۸۷	عروسِ آسمان

۵۸۹	پریسا
۵۹۱	قسمتِ مادر
۵۹۴	فراموشم مکن
۵۹۶	بشارتی به سال اسب
۶۰۱	یادِ ایشان
۶۰۳	خوناب گهرگون
۶۰۴	مستزاد
۶۰۵	امیدِ مرده
۶۰۷	نغمه سوزناک

فهرست‌ها

۶۱۰	فهرست آیات، احادیث و عبارات عربی
۶۱۱	فهرست نام‌های کسان
۶۲۱	فهرست جای‌ها
۶۲۷	فهرست کتاب‌ها، مجلات و روزنامه‌ها
۶۳۳	فهرست واژگان خاص
۶۴۱	فهرست منابع (کتابنامه)

ای جهانی پر از حکایت تو
گه ز شکر و گه از شکایت تو
برگشاده به عشق و لاف زبان
خویشتن بسته در حمایت تو
«سنایی»

پیشگفتار

همانند تمام علاقه‌مندان به فرهنگ و تمدن این مرز و بوم از وقتی که با دنیای ادبیات و میراث پرشمار برجا مانده آن آشنا شدم؛ عظمت این موجود سحرانگیز به روحم، بسی فراتر از جهانی که در آن می‌زیستم؛ قدرت پرواز داد و گستره نگاهم را بیشتر فزونی بخشید. اینک؛ من به سبب آشنایی با این عظمت می‌توانستم، با تجربه مردمان سرزمینهای دور دست شرق که روزگاری ملکه زبان و ادب پارسی بر تخت بخت آنها تاج افتخار نهاده بود، بهتر زیستن را و با افتخار بودن را بیاموزم. هم سخن شدن با میراث یاران هزاره نخست آن حکیم سمرقندی - که آغازگر شعر پارسی‌اش گفته‌اند - در هند و

بنگاله، در روم و لاهور و غزنه؛ و پرواز در پهنه فضای لامکان آن در پیوند با میراث فرزندان هزارهٔ دوم، کمترین بهره‌ای بود که نصیب این نامحرم، در حریم آن حَرَم بود.

در این میان ماوراءالنهر به سبب پیوند ناگسستنی تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی اش با ایران‌شهر، برای من جاذبهٔ خاصی داشت. به هر گوشه‌ای از این میراث که می‌نگریستم، نشانی از آن سو با خود داشت، و ناخودآگاه مرا با خود به فراسوی شهر آشناینها، به بالاتر از آفاق ساختگی و خشک جغرافیا کوچ می‌داد: به فرغانه و فرخار، به خوارزم و سمرقند، به اسپجباب و چاچ، و به نسف و خوقند و بخارا:

تا کجا می‌برد این نقش به دیوار مرا؟

- تا بدان جا که فرو می‌ماند

چشم از دیدن و لب نیز ز گفتار مرا.

لاجورد افقِ صبحِ نشابور و هری ست

که در این کاشی کوچک متراکم شده است

می‌برد جانبِ فرغانه و فرخار مرا.

گردِ خاکسترِ حلاج و دعای مانی،

شعلهٔ آتشِ کرکوی و سرودِ زرتشت

پوریای ولی آن شاعرِ رزم و خوارزم
می نمایند در این آینه رخسار مرا.

... تا کجا می برد این نقش به دیوار مرا؟

- تا درودی به «سمرقندِ چوقند»

و به «رودِ سخنِ رودکی آن دم که سرود:

«کس فرستاد به سرّ اندر عیار مرا.»

... در فضایی که مکان گم شده از وسعتِ آن

می روم تا به قرونی که زمان برده ز یاد

گویی از شهرِ جبریل در آویخته ام

یا که سیمِ غ گرفته ست به منقار مرا. (۱)

(اسفند ۱۳۶۵ ش)

پیوندهای اسطوره‌ای سرزمین اهورایی ماوراءالنهر با سرنوشت
ایران شهر و تمدّنش که در قرون بعدی به تاریخ واقعی مردمان این دو
منطقه تبدیل گشته است، آن گونه ناگستنی درهم تنیده شده است
که تصوّر یکی، بدون دیگری امری ابتر و ناتمام چهره می نماید. این
پیوند به رغم برخورداری از فراز و نشیبهای تلخ و شیرین که همزاد هر

۱- گزینه اشعار: دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات مروارید،
چاپ اول، ۱۳۷۷ ش، صص ۱۲۷-۱۳۰. (نقل به صورت خلاصه.)

پدیده جهانی است و لاجرم پذیرفتنی؛ در تمامیت خود مبدء و مكمّل يك كلان هویت تاریخی و فرهنگی است: «جهان ایرانی که در مشرق کره خاکی سرگذشتی ویژه و داستانی شگفت دارد.» چشم پوشیدن از سهم ایران شهر و ماوراءالنهر در شکل دهی و تکامل بخشی تمدن بشری، به سان نادیده گرفتن بخش عظیمی از دستاوردهای مادی و معنوی بشر، در دو هزاره نخست تاریخ زندگی آنان خواهد بود.

اگر این سرزمین را در درازنای تاریخ پیدایش آن نتوان از نظر جغرافیایی و سیاسی متعلق به ایران دانست - و هیچ ضرورتی نیز در این کار احساس نمی شود - پیوند همیشگی آن با جهان ایرانی و ایران شهر امری انکارناشدنی است و اگر مردان آن سرزمین در مقاطعی از تاریخ خویش، علیه ایران شهر شمشیر کشیدند، قلم فرهیختگان و زبان شاعران و ادیبانش هرگز زبان و ادبیات فارسی را بیگانه نمی دانستند و اینگونه بود که علی رغم جدایی سرنوشت کامل سیاسی و جغرافیایی این منطقه در قرن دهم هجری / شانزدهم میلادی با ایران، که به دنبال تشکیل سلسله صفویه و شیعیان در ایران و ماوراءالنهر رخ داد؛ این منطقه هرگز از نظر فرهنگی از ایران و جهان ایرانی جدا نشد و به رغم تمام نامردمیها و نامرادیهای یکصد سال اخیر که تازیانه دشمن غدار و روسیاه، بی رحمانه بر پیکرش وارد ساخت؛ مردانه ایستاد و با ساز کردن سرود زیستن، مسئله را از نبودن

به بودن تغییر داد.

اگر فرزند هزاره نخست بر خرابی سمرقندِ کندمند تأسف
می خورد و می سرود:

«سمرقندِ کندمند بذینت کی افگند

از چاچ ته بهی همیشه ته خهی؟»

حضرت صباحی (تولد ۱۹۴۸م/۱۳۲۷ش) فرزند هزاره دوم سمرقند
علی رغم نگرانی از ویرانی کاشانه فرهنگ و هویتِ مادر خویش -
سمرقند - او را استوارتر و سخت جان تر از آن می داند که زایایی خود
را از دست بدهد و سترون شود، او اعتقاد دارد که این بطنِ شعرزا
چونان آتش زیر خاکستر آن قدر قدرت گیرایی و لطافت دارد تا باز با
«بوی جوی مولیانِ رودکی ها»، «شعر و شاعر پرورد»:

سخت جانم

آن قدر آسان نمیرم

زنده ام،

تا هست شهرم قندمند،

نور اندر دیدگان آید همی

باز از انقباسِ گرمِ رودکی

«بوی جوی مولیان آید همی»

باز با بویِش من آبستن شوم،

باز بطنِ شعرزایم،

شعر و شاعر پرورد.

دودِ خاموشی من هم، جانِ من!

از نفسها، صد زبانی آفرد.

مجموعه «از سمرقند چو قند» که هم اینک پیش روی شما قرار دارد، حاصل انس و الفت نگارنده با یاران آن سوی جیحون در سالهای حضور در ماوراءالنهر است.^(۱) آرمانها و آرزوها، لذتها و حسرتهایی که در این سالها، از هم نفسی با مردمان خونگرم «دیار رودکی» بر آیینۀ خاطرم نقش بست، دلبستگیهای دیرینه‌ام را به آن سرزمین دوست داشتنی، افزون‌تر از گذشته کرد؛ و اینک که یک سال و اندی از زمان دوری‌ام از آن خاکِ مهرپرور می‌گذرد، نه تنها ذره‌ای از شیدایی‌ام به آن کاسته نشده است، بل چونان آرزومندی تشنه جدا مانده از سرچشمه، در حسرت دیداری دیگر، به فکر کنار زدن فاصله‌ها هستم.

جای بسی تأسف است که در برابر صمیمیت و یکرنگی مردمان ساکن آن دیار، هنوز نتوانسته‌ام بخشی از محبت خود را نسبت به دوستان ازبک و تاجیک بی شمار خود در تاشکند، فرغانه، سمرقند، بخارا، ترمذ، خیوه و خوقند ابراز کرده، دینم را ادا نمایم؛ اما امیدوارم این تحفه بتواند، اندکی از هزاران مهربانی آن شهریان کشور مهربانی

۱- نگارنده از تیرماه سال ۱۳۷۸ تا مهرماه ۱۳۸۱ ش به عنوان سرپرست رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در ازبکستان حضور داشت.

را پاسخگو باشد، و من خود را وقتی آسوده خاطر می‌یابم که حرکتی مشابه این کار هر چند کوچک برای دوستان از یکم انجام دهم. اگر بنا باشد از تمام کسانی که در ماوراءالنهر مرا در تهیه منابع این کتاب یاری کرده‌اند، سخنی بر زبان آورم؛ نام اغلب شاعران این مجموعه - که فیض همدمی و همراهی شان نصیبم شده است - در این مقدمه خواهد آمد. اما سهم دوستان به جان برابرم؛ حیات نعمت سمرقندی، جعفر محمد ترمذی، عبدالله سبحان و حضرت صباحی در تهیه بخشی از منابع و اشعار کتاب و یادآوری نکات ضروری؛ بیش از دیگران است. توفیق و سربلندی روزافزونشان را از خداوند بزرگ خواهانم.

حضرت استاد، جناب آقای دکتر شفیعی کدکنی که همیشه ایام با بلندنظری ویژه خود، مرا نسبت به اهمیت کار آگاه کرده، به ادامه راه دلگرم می‌ساختند؛ در به ثمر نشستن این کتاب، نقشی بسزا داشته‌اند، کسب فیض از محضر پر ارزش ایشان و شاگردی در مکتب وی، مایه افتخار و مباهات نگارنده است.

خاطره شیرین حضور حضرت استاد دکتر تقی پورنامداریان را در ماوراءالنهر، هنوز در رگ رگ وجودم احساس می‌کنم. گو این که اگر نفس گرم این استادان نبود، شاید این مجموعه، بدین شکل و هیئت آماده چاپ نمی‌شد. «تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.»

از استاد دانشور و فرهیخته جناب آقای حسن انوشه که سهمی
شایسته در چاپ و نشر این کتاب داشته است، سپاسگزاری می‌کنم.
دوست گرانمایه و عزیزم، جناب آقای دکتر ناصر نیکوبخت،
رئیس محترم مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت
مدرس که با پیگیریهای مداوم خود مقدمات نشر کتاب را فراهم
ساختند، شایسته قدردانی هستند؛ از خداوند بزرگ توفیق ایشان را در
ادامه این راه خواستارم.

سرکار خانم فاطمه قلی‌پور که با بردباری و سخت‌کوشی، کار تایپ
و صفحه‌آرایی کتاب را به سرانجام رسانده‌اند، شایسته سپاس هستند.
از جناب آقای فرزاد ادیبی هنرمند شاعر که در طراحی جلد و
صفحه‌آرایی کتاب یاور ما بوده‌اند و نیز از اولیای محترم، بزرگوار و
فرهنگ دوست انتشارات اشاره، به ویژه جناب آقای داوودی که این
اثر را به شکلی که در خور آن است، به چاپ رسانده‌اند؛ بی‌نهایت
سپاسگزارم و ما توفیقی الا بالله.

ابراهیم خدایار

تهران، بهار ۱۳۸۴

مقدمه

چشم‌انداز تحولات فرهنگی و اجتماعی در ماوراءالنهر قرن بیست :
تحولات عظیم سیاسی‌ای که در طول قرن بیست در منطقه
ماوراءالنهر حادث شد و تماماً منشأ خارجی داشت؛ این منطقه را در
سه مقطع حساس و سرنوشت‌ساز تاریخی‌ای قرار داد که در نهایت با
تعریف واحدهای جدید جغرافیایی در منطقه، هویت‌های مشخص
فرهنگی و اجتماعی‌ای تازه‌ای نیز برای آن ایجاد کرد:

۱- سالهای ۱۹۰۰-۱۹۲۴م؛

۲- سالهای ۱۹۲۴-۱۹۹۱م؛

۳- سالهای ۱۹۹۱-۲۰۰۰م.

در مقطع تاریخی نخست، سه واحد جغرافیایی مشخص؛ فرمانداری
نظامی ترکستان - از سال ۱۹۱۸ م ترکستان روس؛ خان نشین خوارزم -
از سال ۱۹۲۰ م جمهوری خلق شوروی خوارزم؛ امیرنشین بخارا - از
سال ۱۹۲۰ م جمهوری خلق شوروی بخارا - وجود داشت.

تا سالهای انقلاب بلشویکی در این واحدهای سیاسی و

جغرافیایی، صرف نظر از نژاد و زبان، زبان و ادبیات فارسی به عنوان جزئی از فرهنگ ملی و اجتماعی اقوام ساکن در آن شناخته می‌شد. زبان فارسی، زبان مادری تاجیکان ایرانی نژاد و زبان دولتی امارت بخارا بود. اقوام ترک نژاد، این زبان را در کنار زبان مادری خود که از زمان سالهای امارت امیر تیمور گورکانی (۷۳۶-۸۰۷ ق) و فرزندانش صاحب ادبیات غنی شده بود، در کوچه و بازار و مکاتب و مدارس می‌آموختند و ورود آنها به دنیای دانش از پنجره حافظ، نوایی، بیدل و فضولی بود. در سالهای پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۲۴م، حرکت‌های ملی‌گرایانه عمده‌تاً پان‌ترکیستی که اینک به شدت تحت تأثیر حرکت‌های ترکان جوان امپراطوری در حال فروپاشی عثمانی بودند، از یک سو؛ و فرهنگ و تمدن روسیه که پس از انقلاب‌های ۱۹۱۷ م و ۱۹۲۰م در این سه واحد، یگانه قدرت فرهنگی حاکم محسوب می‌شد، از سوی دیگر؛ به شدت در حال رسوخ در خلوت خانه فرهنگی مردم بود. این دو فرهنگ تا سال ۱۹۲۴م که سه واحد جغرافیایی پیش گفته از بین رفت و واحدهای جدید جغرافیایی در منطقه پدید آمد؛ آینده فرهنگی و اجتماعی منطقه را رقم زدند.^۱

بدین ترتیب که زبان دولتی بخارا پس از انقلاب ۱۹۲۰م ابتدا به ترکی عثمانی و سپس به ازبکی برگردانده شد و با بسته شدن تدریجی انبوه مدارس قدیم، زبان تعلیم در مدارس جدید به زبان ازبکی تبدیل شد. وضع در دو منطقه دیگر نیز با شدت بیشتری در جریان بود.

در مقطع تاریخی دوم که از سال ۱۹۲۴م تا ۱۹۹۱م به مدت ۶۷ سال به طول انجامید، پنج واحد جغرافیایی جدید قزاقستان، قرقیزستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان بر ویرانه‌های بنیادهای پیشین بنا نهاده شد که اساساً به مؤلفه‌های نژادی و زبانی تکیه داشت تا پیشینه تاریخی، فرهنگی و ادبی آن.

در این سالها جایگاه زبان روسی در تمام جمهوریه‌ها به عنوان زبان نخست دولتی استحکام یافت و زبانهای بومی قزاقی، قرقیزی، ترکمنی، ازبکی و تاجیکی برای تعلیم و تعلّم و تفهیم و تفاهم در جایگاه دوم قرار گرفت. هر چه از عمر جمهوریه‌های شوروی می‌گذشت از اهمیت زبانهای بومی کاسته می‌شد و در مقابل، جایگاه زبان روسی در سیستم دولتی و فرهنگ خانواده‌ها مستحکم‌تر می‌گشت. حتی برخی از تاجیک زبانها و نمایندگان دولتی آنها که میراث دار اصلی زبان فارسی در منطقه به حساب می‌آمدند؛ به قول محمد جان شکوری بخارایی (تولّد ۱۹۲۶م) از اینکه بگویند «من افتخار دارم که تاجیک روس زبان هستم» [Ya Gorzus Chto Ya Tadziki؟ هیچ ابائی نداشتند.^۲ در حقیقت همه چیز برای ساختن یک انسان واحد سوسیالیستی با فکر نو و حیات نو که در تمام جمهوریه‌های شوروی یک تعریف واحد داشته باشد؛ در حال شکل‌گیری بود. در این سالها مبارزه با مذهب و فرهنگهای بومی، برای استقرار هویت جدید در رأس برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی

دولت قرار داشت. آمارهای ارائه شده در خصوص نابودی ملیتها و زبانهای قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق در این سالها وحشتناک است و تکان دهنده: «هنگام سرشماری [سال ۱۹۲۶ در قلمرو امپراتوری ۱۹۴ ملت وجود داشت اما هنگام سرشماری] سال ۱۹۷۶ همگی ۱۰۱ ملت باقی مانده است، یعنی؛ در ظرف ۵۰ سال شماره ملتها دو برابر کم شده است. آمار دیگری هم در مسکو چاپ شد که در بین جان شمار سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۷۹ قریب ۴۰ زبان از بین رفته [است]. ...»^۳

اما از دیدگاه زبان، زبان فارسی فقط در جمهوری تاجیکستان با نام زبان تاجیکی (از سال ۱۹۲۴ م) به حیات خود ادامه داد و در سایر جمهوریهات تقریباً به طور کامل از نظام دولتی خارج شد؛ جز در جمهوری ازبکستان که به دلیل قرار گرفتن شهرهای بخارا و سمرقند و ترمذ و فرغانه در آن که به شکل سنتی طی هزاران سال از مراکز بزرگ ادب فارسی بودند، در بین مردم تاجیک زبان به صورت محدود در نظام تعلیم و تربیت برخی از مناطق و نیز تفهیم و تفاهم بین خانواده‌ها به حیات خود ادامه داد. با این تذکر که بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی این منطقه با مهاجرت به جمهوری تازه تأسیس تاجیکستان در سالهای پس از ۱۹۲۴ م، این شهرها را از داشتن «شخصیت‌های فرهنگی» محروم کرد. این فقر فرهنگی در بخارا و وادی فرغانه بیشترین آسیب را از خود برجا گذاشت. به گونه‌ای که در سالهای پس

از اعلام بازسازی (پرستوریکا) و آشکاریانی (گلاسنوست) در ۱۹۸۵م نیز برخی از این مناطق نتوانستند پنجره‌ای رو به گذشته خود باز کنند.

مقطع سوم زندگی این منطقه با سالهای استقلال این جمهوریها در سال ۱۹۹۱م آغاز می‌یابد؛ در حقیقت این استقلال نتیجه منطقی حرکتی بود که در سال ۱۹۸۵م شروع شده بود. با وزش نسیم آزادی در این سالها «خویششناسی» در بین تمام اقوام منطقه تقویت شد و مردم همانند تشنگانی که سالها عطش خود را با آب شور شکسته باشند، به سمت سیراب کردن خود از چشمه‌های آب شیرین فرهنگ غنی گذشته نیاکان خویش حرکت کردند. مذهب ستیزی و فرهنگ ستیزی دولت شوراهای که روی دوّم سکه رومی سازی منطقه بود، در سرایشی سقوط قرار گرفت و شعله احیای مذهب، دین و آداب و رسوم یومی در آن بالا گرفت.

دوران استقلال این جمهوریها در دهه آخر قرن بیست، علاوه بر پیامدهای سیاسی و اقتصادی‌ای که برای این کشورها هم در بُعد بین‌المللی و هم در بُعد منطقه‌ای و داخلی داشت؛ در دو جمهوری ازبکستان و تاجیکستان برای زبان و ادب فارسی و نیز ارتباط با ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور فارسی زبان اهمیت دو چندان داشت. ما در این بخش برای روشن شدن موضوع به بررسی اجمالی وضعیت ایران و زبان فارسی در این منطقه، در سه مقطع تاریخی یاد شده

خواهیم پرداخت.

چهره ایران و زبان فارسی در ماوراءالنهر قرن بیست:

ایران و زبان فارسی در ماوراءالنهر قرن بیست در سه مقطع تاریخی آن، سه چهره کاملاً متفاوت داشت. زبان فارسی تا انقلاب بلشویکی زبان علمی و مدرسه‌ای مردم بود و شاعران و عالمان، فارسی دانی را نشانه دانایی می‌دانستند و حافظ، بیدل، جامی و در مرتبه‌های بعدی صائب، سعدی، عطار، وحشی بافقی، امیر خسرو دهلوی، خواجه کرمانی و مولوی شاعران محبوب و الگوی شاعری به حساب می‌آمدند؛ اما از نظر سیاسی، ایران عهد قاجار و سپس پهلوی اول بسیار ضعیف‌تر از آن بود که بتواند از نگاه سیاسی و اجتماعی حرفی در منطقه برای گفتن داشته باشد، اختلافات مذهبی نیز همانند گذشته که از زمان صفویه و شیانی‌ها در دو منطقه شروع شده بود، هنوز تتمه‌ای از آن به ویژه در بخارا دیده می‌شد. درگیری شدید بین شیعیان و سنیان بخارا در سال ۱۹۱۰ م که منجر به کشته و زخمی شدن بسیاری از اهالی دو طرف شد، نمونه‌ای از این تضادها بود.^۴ چهره سیاسی، فرهنگی و مذهبی ایران را در ماوراءالنهر ابتدای قرن بیست، می‌توان در تذکرها و بیاضهای موجود در این منطقه به روشنی ترسیم کرد.

آثار صدر ضیا (فوت ۱۹۳۲ م) به ویژه اثر خاطرات او با نام

«روزنامه» در خصوص اطلاع از وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران در سالهای انقلاب مشروطه، در نزد روشنفکران ماوراءالنهر بسیار روشنگر است. وی در این خصوص می‌نویسد: «از جمله وقایع خارجهٔ مقارن این آوان (= آوان)، حالت زیون ایران و اهالی اوست؛ ایران که از جملهٔ ممالک قدیمه و ولایات عظیمهٔ اسلام و مسقط رأس بسی علمای عظام و شعرای کرام است، مدت پنج سال می‌شود که در اضطراب و اضطراب بوده، در بین آتشیهای فساد و اختلافهای کساد، مهیای کباب شدن بوده، ادارهٔ دولت را به دست و سر رشتهٔ مملکت را به کف، آورده نمی‌تواند...». صدر ضیاء در خصوص وضعیت ایران در مقابل دولت انگلیس و روسیه، همزمان با انقلاب مشروطه و پس از آن در ایران می‌نویسد: «رقبای [دولت ایران - انگلیس و روس - فرصت را غنیمت شمرده، هر کدامشان در صدد آن بودند که این لقمهٔ چرب را در دهان خود کنند... در خلال این احوال، ستارخان نام، برادر محمدعلی خان، در آذربایجان خروج کرده، مدت دو سال کوس استقلال در صدا آورده؛ گوش اهالی را کر، خاک آن سرزمین را زیر و زیر ساخت. در میان فسادها، روس عسکر خود را به تبریز آورده، انگلیس جنوب ایران را معسکر ساخت؛ از یک طرف شیر انگلیس دندان تیز، ناخن دراز کرده؛ از دیگر طرف خرس روس، دهن باز، با صد حرص و آز، در کمین نشسته؛ خرگوش ایران در میان ایشان زنده‌ای است بدتر از مرده...»^۵

اما از نظر مذهبی و فرهنگی اگر چه زخم نقارها، نفرتها، کینه‌ها و تعصّبا پس از تسخیر ماوراءالنّهر توسط روسیه و امضای قراردادهای دو جانبه بین این کشور و دولتهای بخارا و خوارزم اندکی التیام یافته بود؛ باز هم در دو دهه نخست این قرن، این سؤال که فی المثل ایمان یا کفر «مسلمانان شیعه امامیان که به مذهب حضرت امام جعفرایم می‌گویند، چگونه است؟» دغدغه خاطر علما و مردم بوده است.^۶

در تذکره «نامه خسروان» (تألیف در بین سالهای ۱۳۱۰-۱۳۳۲ ق) اثر سید محمد صدیق توره، متخلّص به حشمت (فوت پس از ۱۳۴۱ ق) که از فاضلان روزگار خود بوده است و به دستور برادرش، امیر عبدالاحد، (حک ۱۸۸۵-۱۹۱۰ م) و برادرزاده‌اش، امیر عالم خان، (حک ۱۹۱۰-۱۹۲۰ م) به مدّت ۳۵ سال در خانه شخصی خود زندانی بود؛ نکته بسیار عجیبی در باره ایران به چشم می‌خورد که حاکی از عمق نگاه بخش عظیمی از قشر طلبه و درس خوانده بخارا نسبت به ایران و فرهنگ و مذهب آن است. در بخشی از این تذکره که در آن وصیت نامه علمی و ادبی میر عبدالعزیز توره، برادر مؤلف تذکره حشمت، ثبت شده است؛ می‌خوانیم: «اشتغال ورزند به استعمال کتب فقه، مثل هدایه و مختصر وقایه و فتاوی فارسی مثل فتاوی شاه عبدالعزیز و تفسیر ایشان... و از دیدن کتب جانب ایران نیز احتراز لازم دانند... و از تذکره‌های جدید و تألیفات کتب اهالی ایران خود را باز دارند، هرگاه طبع عالی میل به اشعار کند، به جز

مثنویات و غزلیات و نثریات ابوالمعانی و دیوان صائب و ناصر علی و میرزا مظفر، منظور نباشد و از تذکرها به جز خزانه عامره و شمع انجمن التفات نکنند...»^۷، اگر چه نمی توان نقش ابوالقاسم لاهوتی (۱۸۹۷-۱۹۵۷م) شاعر، نویسنده و رجل سیاسی ایران را که ۳۲ سال پایانی عمر خود را در تاجیکستان به سر برد، در شکل دهی به هویت جدید زبان فارسی در این منطقه نادیده گرفت؛ این تأثیر در کلیت هویت منطقه بسیار ناچیز بود، به ویژه آنکه در چهار کشور دیگر منطقه که بیش از ۷۰-۸۰ درصد مردم آن را تشکیل می دادند؛ ایران و زبان فارسی چهره خوبی نداشت.

اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی بلوک شرق و غرب در این سده و حضور ایران در صف لشکریان غرب، به جدایی ایران با این منطقه شدت بیشتری بخشید. مردم این مناطق چهره ایران را در سیمای قهرمانان امثال رُمان اجتماعی «تهران مخوف» اثر مشفق کاظمی (۱۲۸۱-۱۳۵۶ش) می دیدند. این کتاب چهار بار در ازبکستان به زبان ازبکی ترجمه شد که شمارگان چاپ آخر آن دویست هزار نسخه بود.^۸

چهره ایران در سالهای استقلال به معنی واقعی کلمه در منطقه ماوراءالنهر در بین جمهوریهایی تازه استقلال یافته تصحیح شده، وضعیّت بسیار روشن تری به خود گرفته است. در این زمان رویکرد اهل علم و ادب فارسی زبان تاجیکستان و ازبکستان - و ایضاً ازبک

زبان - به ایران به یک رویکرد عمیق و معنادار تبدیل شد؛ این گروه راه اعتلای فرهنگ خویش را در اتصال به این «پدر وطن» دیده‌اند. مقایسه سخنان بازار صابر دوران استقلال با وصیت برادر حشمت در ابتدای دوران قرن بیست، نیازی به تفسیر ندارد. بازار صابر (تولد ۱۹۳۸م) یکی از پنج چهره بزرگ ادبیات معاصر تاجیکستان، در خاطرات سفر خود به ایران می‌نویسد: «سفر من به ایران، سفر به سرزمین سبزی بود که سالها اینجانب آرزویش می‌کردم؛ سفر به قدمگاه پرافتخار عزیزانم، نیایم، سفر به جایگاه مقدس... سفر به عالم فرهنگ، به عالم آهنگ، به عالم عشق.... من تهی بودم؛ با راه ابریشم نمی‌رفتم، باری نمی‌بردم، کاروانی نمی‌راندم، تنها سر حلقه زرین زبان فارسی را در بساط داشتم. من به جست و جوی پدر می‌رفتم و سر حلقه زرین زبان فارسی بازویندم بود که پدر مرا شناسد، وطن مرا شناسد، ایران عزیز مرا شناسد، و یاد آورد که در بمبستها، در پس خامه‌های ریگ بیابان، در عقبِ شانه قطار کوهها در آسیای مرکزی، ایران کوچکی است فشرده، و تنها و سالخورده؛ لختی از قلمرو خراسان سامانی که سیلابه‌های اجانب جزیره‌اش کرده، جزیره زبان و ادبیات فارسی، جزیره رسوم و آیین ایرانی، جزیره تبار آریایی، جزیره تاریخ».^۹

در سالهای پایانی قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی، قاری رحمت الله واضح (فوت ۱۳۱۱ق) از شیعیان ایرانی تبار بخارا،

علی‌رغم آنکه به قول صاحب تذکره شرعی، تألیف حاجی عبدالعظیم شرعی (فوت ۱۸۹۵ / ۱۸۸۹ م) «جمیع فضایل عصر و بلغای دهر به استعداد وافر و استحضار متکاتریش مقرر و معترف‌اند»، به قول همین نویسنده «بنابر نسبت به قوم ایرانی، با همه دانی [دانایی؟]، اهل زمان عنوانش نمی‌دهند و رواجش نمی‌خواهند.»^{۱۰} همین شخص در یکی از قصاید خود با نام «تعدد فضایل» در خصوص احوال نامساعد روزگار و شکوه از این اوضاع اینگونه سروده است:

دوشم آمد از در آن رشکِ بتانِ آذری
با قدی چون سرو و با رویی چو گلبرگ‌تری
نرگسِ فتانِ شوخش، بر سرِ صیدافکنی
غمزه‌مرگانِ نازش، مایلِ افسونگری...
گفتم: «ای سبِ خیلِ خوبان! آه آه از دست تو!
خود چه باشد یک ره از بر حالِ زارم بنگری»
زیر لب خندید و فرمود: ای ز حالم بی‌خبرا
نیست خوبان را به مفلس‌التفات از بی‌زری
من ز نسلِ تُرکم و تو مردِ ایرانی نژاد
به که ز این سودای خام نامناسب بگذری»
گفتمش: «فضل و هنر دارم به جای سیم و زر
نیست در این شهر چون من، گر به دقت بنگری...»

گفتم: «اَوَّلَ آن که هستم حافظِ قرآنِ حق
می‌کنم تفسیرِ لفظ و معنی آن سرسری
از حدیثِ سرورِ عالم، به قدرِ سی هزار
سألها شد، کرده آن را سینه من دفتری
فضلی دُئیم آن که باشد قربِ سالِ بیست و هشت
کرده‌ام ختمِ جمیعِ درسها را یکسری...
در لغاتِ فارسی و ترکی و لفظِ عرب
بُردم از میدانِ دعوی، گوی سبق و برتری...
شعر گفتن نیز در این سه زبان، در این زمان
شاعری را نیست جز من، جرئتِ نطق آوری
علمِ طبّی را که مقبولِ جمیعِ عالم است
درس گفتم بارها، براهلِ علم از سروری...
فقه و صرف و نحو و منطق با کلام و حکمتش
هم اصولِ علمِ تفسیر و حدیث از ماهری
هم ز تاریخِ شهبان و قصّه پِیشینان
همچنان خوانم که زنگِ کُلفت از دل دربری
هم به علمِ جُفر و اسما، رنجِ بی حد برده‌ام
تا مرا یاری کند، شاید ملائک یا پری...»
چون شنید این جمله از من، سوخت دل بر حالت
کرد بر رویم نگاه، از راهِ رحمت پروری

گفت: «ای بر [؟] تسلیمِ دلیلِ دعویت
 چون تو ایرانی سرشتی، کی ز وصلم برخورداری؟
 ما ز وصل و صحبتِ ایرانیان داریم عار
 بگذرد گر مایهٔ فضلش ز ماه و مشتری»
 گفتم: «ای جانم فدای طبع و خوی نازکت!
 کیستم من در سخن تا با تو سازم همسری؟
 عمدهٔ اهل کمال از خاک ایران بوده‌اند
 برشمارم بر تو بعضی گرننداری باوری...
 محض ایرانی شدن، نبود دلیلِ منعِ لطف
 زان که ایرانی ز تاجیک، به کند خدمتگری...»
 واضح در اینجا با حُسنِ تخلصی بسیار ملیح و معنادار به مدح
 خان زمان، امیر عبدالاحد خان پرداخته، وی و جملهٔ درباریان او را که
 در این قصیده همان «رَشکِ بتان آذری هستند» اما به دلیلِ تعصّب،
 فضایل او و امثال او را فراموش کرده‌اند؛ به باد انتقاد می‌گیرد و مدحی
 بدتر از هزار ذم در دو سه بیتی کوتاه می‌گنجاند:
 من غلامِ درگِه سلطانی و الاحشتم
 کاه و نیارد سروران را در قطار نوکری
 گر تو قدرِ من ندانی، می‌شناسد شهریار
 قدرِ زر زرگر شناسد، قدرِ گوهر گوهری...

سالها شد گشته از من دور و یارِ جاهلان!

چشم دارم کز ترخّم، با منش جمع آوری

واضحِ دیرینه زار این دعا خواهد ز حق

تا قیامت یا رب! از اقبال و دولت برخورداری^{۱۱}

اما همین افرادی که با ایران و ایرانی و مذهب او اینگونه خصومت می‌ورزیدند، در دوران استقلال، به ستایش ما و وطن ما که نه، به ستایش وطن و فرهنگ خود کمرِ همّت بسته‌اند. حیاتِ نعمتِ سمرقندی (تولّد ۱۹۴۳م) وقتی به ایران سفر می‌کند، «اصفهان، تهران، مشهد، شیراز و یزد» را «همانند سمرقند و بخارا» چون جان، عزیز می‌دارد و بر ایران، این تخت‌گاهِ الههٔ کلامِ پارسی، سجده می‌گذارد:

سیرِ ایران از ازل در دل بُود آرمانِ من

دست دادم شکرِ حق، بر آرزو یزدانِ من

اصفهان، تهران و مشهد، [این چنین] شیراز و یزد

چون سمرقند و بخارا در دل و هم جانِ من

مژدگانی داد فالِ حافظِ جنتِ سرشت

خاکِ سینا را ببوسم، تا شود درمانِ من

سجده آرم بر خداوندِ کلامِ پارسی

تا که با انفاسِ او رنگین شود دیوانِ من

سیرِ تو با نورِ «بهمن» راست آمد، ای حیات!

یاد از آن گفتارِ نیکت، زنده باد ایرانِ من!^{۱۲}

در این سالها توجه به ایران و ایرانی و میراث ادبی و فرهنگی آن، به یکی از اصلی‌ترین بن‌مایه‌های شعر معاصر فارسی تاجیکی ماوراءالنهر تبدیل شده است. دامنه این تمایل، با گسترش روابط شاعران و عالمان این منطقه با هم‌تایان خود در ایران روز به روز در حال توسعه است، و از آنجا که این نگرش با رویکردی اسطوره‌گرایانه و حماسی به میراث فردوسی و قهرمانان شاهنامه همراه است؛ شعر اغلب این شاعران، رنگ و بوی حماسی به خود گرفته است. تا جایی که می‌توان این حالت را به تعلق خاطر شاعران و نویسندگان عصر سامانی به حماسه سرایی و نیز قهرمانان ملی ایران و جهان ایرانی همانند کرد. حیات نعمت سمرقندی، اکبر پیروزی، حضرت صباحی، عبدالله سبحان، پیمان، فاضل شکورزاد، جعفر محمد ترمذی، ظفر صوفی فرغانی، شهزاده نظرزاده، سعادت علی اوا از این گروه به حساب می‌آیند. ضمن آنکه تأثیرپذیری این شاعران از جریانهای ادبی معاصر ایران در ساحت‌های گوناگون زبان، سبک و محتوا نیز - که ما آنها را در فصول بعدی، در زندگی‌نامه و نمونه شعر تک شاعران بررسی کرده‌ایم - در همین مقوله قابل بررسی است.

بدین ترتیب باید اذعان کرد که تحولات عمیق و دگرگونیهای ژرفی که در دو سه دهه اخیر در جهان بینی مردمان ماوراءالنهر نسبت به ایران رخ داده است، از نتایج مستقیم، روشن و انکارناشدنی دوران

استقلال است و ما هرگز نمی‌توانیم پس از عصر سامانیان، در زمانی نزدیک به هزار سال، موارد مشابهی را به عنوان شاهد مثال برای آن بیابیم.

تحولات ادبی و ادوار آن در ماوراءالنهر قرن بیست

اگر در هر کجای دنیا بتوان با اندکی چشم پوشی از استثنایا، تحولات ادبی و جریانهای موجود در آن را با اتکای کمتر به تحولات سیاسی و اجتماعی آن، و بیشتر با تکیه بر چهره‌های شاخص و تأثیرگذار ادبی بررسی کرد؛ این کار در خصوص ماوراءالنهر قرن بیست حقیقتاً دشوار است.

سرزمینی که در دوران تا انقلاب ۱۹۱۷ م آن، به قول دلشاد برنا (فوت ۱۹۰۸ م؟) بر مردمش ظلم دو بلای روسیه و حاکمان محلی می‌رفت: «به ملک و خاک فرغانه، شده بلا نازل / نه اینکه یک بلا بگویم، دو بلا نازل»^{۱۳}؛ سرزمینی که در آن در سالهای نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، حاکمیت تزار روسیه برای غارت منابع آن، بی رحمانه چونان غارتگری که خود را بر سر خوان یغما یافته باشد، از تاراج هیچ چیز، ابائی ندارد و خان و امیر حاکم هم حاضر به هیچ حرکتی در راه پیشرفت نیست، شاعر و نویسنده چه می‌تواند کند؟، اگر هم کسی حرفی بزند و کتابی بنویسد، دیوانه خطابش می‌کنند و کافر؛ آنگونه که بزرگ‌ترین شخصیت معارف پرور قرن نوزده بخارا، احمد مخدوم دانش (۱۲۴۳-۱۳۱۵ ق/ ۱۸۲۷-۱۸۹۷ م) را به

خاطر نوشتن کتاب نوادر الوقایع [تألیف در بین سالهای ۱۸۷۵-۱۸۸۲ م] با این بهانه به حاشیه راندند.^{۱۴} سرزمینی که در زمان شوراها نفس کشیدن هم بخشنامه‌ای شد و متجاوزان هر چه خواستند، کردند. آنگونه که دهها نفر از رهبران نهضت جدیدیسم و تجدّدگرا را به رغم آن که در سالهای پس از انقلاب ۱۹۱۷ م به جرگه کمونیست‌ها پیوسته و در راه تبلیغ مرام آنها، حتی از دین خود نیز دست کشیده بودند؛ به دم تیغ سپردند: کجا رفتند فطرت‌ها (مقت. ۱۹۳۷ م) عزیزاده‌ها (مقت. ۱۹۴۵ م) حاجی معین شکرالله‌ها (مقت. ۱۹۴۲ م) چولپان‌ها (مقت. ۱۹۳۸ م)، فیض‌الله خواجه یف‌ها (مقت. ۱۹۳۸ م) عبدالله قادری‌ها (مقت. ۱۹۳۸ م)، عبدالقادر محیی‌الدین اف‌ها (مقت. ۱۹۴۰ م) و صدها شاعر و نویسنده و مبارزی که تمام هستی خود را در راه کمونیست فدا کردند ولی سرانجام خود در جوخه‌های اعدام به گلوله بسته شدند و یا در زندانها پوسیدند. فقط در سالهای کیش شخصیت استالینی (۱۹۳۶-۱۹۴۰ م)، در ازبکستان جمعاً ۵۷۵۸ نفر از نویسندگان، شاعران، اربابان دولت و روزنامه‌نگاران این جمهوری به زندان افتادند که از این تعداد ۴۸۱۱ نفر به قتل رسیدند.^{۱۵} صدرالدین عینی (فوت ۱۹۵۴ م) از چهره‌های شاخص جریان انقلابی و معارف پرور ماوراءالنهر، از معدود کسانی بود که از این حادثه جان سالم به در برد.

با توجه به همین نگاه است که ما تعیین ادوار ادبی شعر فارسی

ماوراءالنهر قرن بیست را بر اساس تکیه بر تحولات سیاسی و اجتماعی آن دقیق‌تر دانستیم تا ملاک قرار دادن چهره‌های شاخص و افراد تأثیرگذار آن؛ هر چند این روش نیز در هر صورت بی نیاز از مد نظر قرار دادن تحولات سیاسی و اجتماعی آن نیست.^{۱۶}

ادوار شعر فارسی در ماوراءالنهر قرن بیست:

الف - ادبیات پیش از انقلاب ۱۹۱۷م

۱- ادبیات سنتی و کلاسیک؛

۲- ادبیات جدید (۱۹۰۵-۱۹۱۷م).

ب - ادبیات پس از انقلاب ۱۹۱۷م

۱- ادبیات سنتی و کلاسیک

جریان ادبی‌ای که در یکی دو دهه نخست قرن بیست در ماوراءالنهر وجود داشت، ادامه سیر طبیعی جریان ادبی‌ای بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم در ماوراءالنهر، پس از یک وقفه طولانی آغاز یافته بود. تمام این جریانها صرف نظر از محتوا و پیام و جهت‌گیریهای آن در مناطق گوناگون، یک حرکت رو به رشد بود؛ حرکتی که متأسفانه با انقلاب ۱۹۱۷م و تحمیل ماهیت «ضد دینی و ضد سنتی» به آن، در نهایت با قربانی شدن صدها شخصیت فرهنگی در دهه چهل قرن بیست، به انزوای کامل کشیده شد.

تمام شاعرانی که در سالهای پس از انقلاب ۱۹۱۷م از ورود به دایره ادبیات شوروی سرباز زده بودند، مغضوب شدند. از این گروه کسانی همانند تمهید سمرقندی (فوت ۱۹۷۵م) سالهای زیادی از عمر خود را در زندانهای شوروی سپری کردند و بخش اعظم آثارشان در مقابل چشمان شاعر در آتش سوزانده شد.^{۱۷}

کسانی امثال خوبی سمرقندی (فوت ۱۹۷۶م)، وافی سمرقندی (فوت ۱۹۷۱م) و دهها شاعر دیگر مجبور به مهاجرت از وطن و اقامت در عربستان، افغانستان، ترکیه و مصر شدند،^{۱۸} و شاعرانی همانند عبدالله گلشنی کیشی (فوت ۱۹۷۸م) اشعارشان در توطئه فراموشی، هرگز روی چاپ ندید.^{۱۹}

همزمان با اعلام پرسترویکا (بازسازی) و گلاسنوست (آشکارایی) در اتحاد جماهیر شوروی و آزادی بیان در سال ۱۹۸۵م که با استقلال دوباره ماوراءالنهر در سال ۱۹۹۱م به مرحله نهایی خود رسید؛ بازگشت به سنتهای ادبی در این مناطق قوت گرفت و شاعران فارسی گو با رویکردی دوباره به میراث نیاکان، در صدد خلق آثاری در این زمینه برآمدند. جانی بیک قوناقف (۱۹۴۱-۱۹۹۰م) از شاعران نیمه دوم قرن بیست ازبکستان از پیشگامان این حرکت در این منطقه بود. شاعران معاصر این کشور از جمله همراه قل دوران (تولد ۱۹۳۸م)، حیات نعمت سمرقندی (تولد ۱۹۴۳م)، روشن احسان (تولد ۱۹۴۵م) سلیمان خواجه نظر (تولد ۱۹۴۷م)، عبدالله رحمان (تولد

۱۹۵۴م)، پیمان (تولّد ۱۹۵۵م)، عبدالله سبحان (تولّد ۱۹۵۵م)، و دیگران در قوالب غزل، دوبیتی، رباعی، مثنوی و مخمس، اشعار شایسته یادکردی با موضوعات اخلاقی، عرفانی و وطنی سروده‌اند. باری، ما در طول قرن نوزده و اوایل قرن بیست با نام و میراث نزدیک به ۲۵۰ الی ۴۰۰ تن از شاعران صاحب دیوان و یا دارای اشعار پراکنده در تذکرها و بیاضهای متعدّد خطّی و چاپی که در مخزن نسخ خطّی کشورهای تاجیکستان و ازبکستان نگهداری می‌شود، بر می‌خوریم که عمدتاً در قوالب شعر سنّتی به خلق آثار خویش پرداخته‌اند.

از مجموع میراث به جا مانده در دواوین و تذکرها و بیاضهای این محیط و نیز اظهار نظرها و نقدهایی که به ویژه از جانب احمد دانش، صدر ضیا، حشمت و در این اواخر از عینی دیده می‌شود، در ادبیّات سنّتی این دوران به ویژه از دهه هفتادم و هشتادم قرن نوزده بدین سو، دو شیوه و دو طرز جداگانه در ادبیّات به چشم می‌خورد: جریان طرفدار بیدل (فوت ۱۳۳۱ق)، جریان منتقد بیدل و ساده‌گرا. بدین ترتیب که اکثر شاعران محیطهای ادبی سمرقند و بخارا، خوارزم و خوقند به شدّت به بیدل، آثار او و سبک بیان بیدلی، فریفته شده‌اند، و هر شاعر سعی دارد به قلّه شعر بیدل دست یابد.^{۲۰} اینکه حشمت در ذکر شرح حال صدر ضیا در تذکره خود، به کنایه از نبود بیدل شناسان شکایت می‌کند و به سبک ساده امثال صدر ضیا که به آذر

(۱۱۳۴-۱۱۹۵ ق) و دولتشاه سمرقندی (۸۴۲-۹۰۰ ق) متمایل هستند، خرده می‌گیرد؛ نشان از وجود همین دو جریان شعری است: «به هر حال مخدوم مشهور به جوانمردی و سلیقه خط و تقریر مشهور بوده‌اند... گاهی قصیده و یا غزلی به قصد تحریر آورده، ضیا بخش ادنی الانصار می‌ساخته‌اند. از بس که در بخارای شریف، تکمیل این فن شریف قرن‌هاست که صورت نگرفته، شعرای این زمان به افتقار آذر و دولتشاه مشغول گشته، از تجسس دیگر تذکرها بازمانده‌اند و بالکلی بیدل خوانی و نکات‌شناسی در مزاج عناصری اهل این زمان چون صداقت و حمیت موجود است و هر یک لاف شاعری و علم ناظمی برافراشته...» ۲۱

صدر ضیا به عنوان ادامه دهنده مکتب ساده‌نویسی دوره بازگشت ایران و نیز مکتب ساده‌نویسی احمد دانش در نوادر الوقایع، به همراه سامی (۱۲۵۴-۱۳۲۵ ق)، سودا (۱۸۲۳-۱۸۷۳ م)، شاهین (۱۸۵۷-۱۸۹۴ م) و حیرت (۱۸۷۸-۱۹۰۲ م) در نظم و نثر از چهره‌های شاخص ساده‌نویسی و پیشگامان ساده‌سرایی ادبیات سنتی نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ماوراءالنهر هستند، سبکی که در دهه نخست قرن بیست با فطرت آغاز جدی می‌یابد و عینی، منظم (فوت ۱۹۳۴ م)، حمدی (فوت ۱۹۴۶ م) و دیگران آن را تکمیل می‌کنند. صدر ضیا علاقه فراوانی به این شیوه داشت، به گونه‌ای که نمونه‌های زیادی از این آثار را در مسوددهای خود به ثبت

رسانده است. ضمن آن که عمده آثار این شاعر، نویسنده و معرفت‌پرور بخارا از نمونه‌ها عالی ساده نویسی و ساده سرایی در ماوراءالنهر قرن بیست به حساب می‌آید.^{۲۲}

۲- ادبیات جدید:

به موازات رواج ادبیات سنتی در نظم و نثر در ماوراءالنهر نیمه دوم قرن نوزده و اوایل قرن بیست، در سالهای نخست قرن بیست جریانی اجتماعی که ادبیات را برای تبلیغ اهداف خود به کار گرفت؛ در محیط ادبی بخارا، سمرقند و خجند نمودار شد. این جریان که در ابتدا فقط جنبه اصلاح‌گری داشت، و از هرگونه اهداف سیاسی به دور بود؛ در پی رساندن جامعه به رفاه عمومی دنیای متمدن و مترقی عصر خود از طریق تغییر نظام سنتی آموزش و پرورش، و وارد کردن علوم و فنون روز در آن بود و قصد داشت با تأسیس مؤسسات جدید و مدرن از یک سو، و تولید ثروت از سوی دیگر، رفاه قابل قبولی در جامعه ایجاد کند. این جریان در سالهای پایانی دهه دوم به یک جریان سیاسی و حزبی مبدل شد، و پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م اغلب شاعران و نویسندگان آن به امید دست‌یابی به اهداف یاد شده به دامن کمونیست خزیدند. این حرکت که به طور مستقیم ریشه در ادبیات معارف پروری نیمه دوم قرن نوزدهم و در افکار کسانانی چون احمد دانش و همفکران او امثال واضح، شاهین و صدر ضیا داشت، با شکست ارتش روسیه از ژاپن و وقوع انقلاب اول روسیه در سال

۱۹۰۵م، شکل جدی به خود گرفت و با الهام از انقلاب مشروطه در ایران در سال ۱۹۰۶م، انقلاب مشروطه در ترکیه در سال ۱۹۰۸م و تأثیر افکار پدر جریان روشنفکری ترکان امپراتوری روسیه، اسماعیل غصبرینسکی (فوت ۱۹۱۴م)، به شدت فضای فرهنگی منطقه را تحت تأثیر خود قرار داد. ۲۳

ادیب‌ات جدید، محصول اندیشه جوانانی بود که به خاطر افکار نو، اهداف نو و اعتقاد به اصول آموزش جدید به «جدیدان» معروف شدند، و از نظر اهداف و مطالبات با جریان مشروطه خواهی در ایران و ترکیه در یک صف قرار می‌گرفتند. این گروه در سالهای انقلاب ۱۹۱۷-۱۹۲۰م ماوراءالنهر به تأسی از ترکان جوان ترکیه و نفوذ این اندیشه در آسیای میانه به «جوان بخاریان» تغییر نام دادند.

عبدالرئوف فطرت (مقت. ۱۹۳۷م)، صدرالدین عینی (فوت ۱۹۵۴م)، عبدالواحد منظم (فوت ۱۹۳۴م)، احمد جان مخدوم حمدی (فوت ۱۹۴۶م)، میرزا سراج حکیم (فوت ۱۹۱۴م)، ملا احمد خواجه مهری (فوت ۱۹۱۸م)، داملا اکرام‌جۀ بخارایی (فوت ۱۹۲۵م) از بخارا؛ مفتی محمود خواجه بهبودی (مقت. ۱۹۱۹م)، حاجی معین شکرالله (مقت ۱۹۴۷م)، سیّد رضا علیزاده (مقت ۱۹۴۵م)، سیّد احمد عجزی صدیقی (فوت ۱۹۲۶م)، سیّد احمد و صلی (فوت ۱۹۲۵م)، از سمرقند و تاش خواجه اسیری (فوت ۱۹۱۶م) از خجند از سران و فعالان نهضت «جدیدیسیم» در محیط

فارسی زبانان ماوراءالنهر بودند.

اکثریت قریب به اتفاق این جریان، جز سید احمد و صلی در سالهای پس از انقلاب ۱۹۱۷م به حزب کمونیست پیوستند و کسانی چون فطرت، حمدی، حاجی معین شکرالله، یا از ترس حاکمیت و یا به رغبت خود، به تمام معنی کلمه «بی دین» شدند و علیه دین رساله‌ها و کتابها نوشتند، با این حال در سالهای کیش شخصیت استالین، گروه باقی مانده از جدیدان به اتهام "دشمن خلق" یا در زندانها پوسیدند و یا به دست جوخه‌های اعدام سپرده شدند. تحقیق درباره ادبیات جدید، در دوران شوروی به عنوان ادبیات بورژوازی و سرمایه‌داری مطلقاً ممنوع شد. با اندک آزادیهایی که در سالهای حکومت خروشچف (۱۹۵۳-۱۹۶۴م) در دهه شصتم به مردم داده شد، تمام کسانی که به زندان افتاده و یا اعدام شده بودند؛ بی گناه شناخته شدند! ^{۲۴} با این حال اعاده حیثیت واقعی این جریان که اساساً به دنبال اندیشه استقلال ملی بود، ولی آهنگ تزویر کمونیست آن را به دام خود کشانده، سپس با سرنیزه خشونت آن را نابود کرد؛ مربوط به دوران استقلال این جمهورها در سال ۱۹۹۱م است. در این دوران از این افراد به عنوان قهرمانان استقلال تجلیل می‌شود. اما یک نکته تاریک دیگر در جریان جدیدیسم که در مقاطعی از حیات خود در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۴م با تکیه بر اهداف پان ترکستی قصد داشت کیان جهان ایرانی را در ماوراءالنهر مورد دستبرد قرار دهد و در

مواردی نیز موفق شد؛ شایسته یادآوری است. این جریان که غالباً از طرف تحصیل کردگان رهبران جدیدیسم در بین سالهای ۱۹۰۹ - ۱۹۱۷م در ترکیه، تقویت می شد؛ قصد داشت حتی زبان ترکی استانبولی را در منطقه جاری سازد و آنگونه که عبدالقادر محیی الدین اف (۱۸۹۱-۱۹۴۰م) در مقاله "مردم شهر و اطراف بخارا تاجیک اند یا ازبک؟" آورده است، هدف آنها نابود کردن یک هویت و یک ملت بوده است و اگر نبود تلاشها و مقاومت و بیداری عده قلیلی همچون عینی و همفکران او، وضعیّت زبان و ادب فارسی در ماوراءالنّهر در معرض نابودی کامل قرار می گرفت.^{۲۵}

در باب کُتب و آثار مکتوب ادبیّات جدیده این نکات قابل یادآوری است. ادبیّات جدیده از نگاه زبان و شیوه بیان ساده است و چون مخاطبان آن مردم عادی هستند، به زبان تخاطب نزدیک می شود. این ادبیّات به اعتبار موضوع و درون مایه با به کار گرفتن مفاهیمی همانند وطن، ملت، دین با نگاهی جدید و آشتی جویانه با دنیا، مبارزه با تعصب و خرافات، تعلیم و تربیت جدید، کاملاً با ادبیّات سنتی متفاوت است. این میراث به اعتبار انتخاب نوع ادبی نیز نسبت به ادبیّات سنتی متمایز است. بدین ترتیب که قالب سفرنامه از نوع خیالی و واقعی در این ادبیّات جایگاه ویژه ای دارد. بیانات سیّاح هندی (۱۳۳۰ق) اثر فطرت که تحت تأثیر مستقیم «سیاحت نامه ابراهیم بیگ» تألیف زین العابدین مراغه ای نوشته است، یک سفرنامه

خیالی است. تاریخ ادبیات نو تاجیک به قول عینی نیز با همین آثار فطرت آغاز می‌یابد: «هر چند از ۱۹۰۵ م سرشده، در جراید خارجه مقالات فارسی از طرف تاجیکان به قلم آمد... اما رنگ ادبیات نو گرفتن زبان تاجیکی در نشر از عبدالرئوف فطرت آغاز می‌یابد.»^{۲۶} اثر انجمن ارواح یا خود منظومه الهام روح تألیف سیداحمد خواجه عجزی صدیقی نیز در حقیقت یک سفرنامه منظوم خیالی است؛ در حالی که کتاب سفرنامه «تُحَفِ اهل بخارا» (۱۹۱۱ م) اثر میرزا سراج حکیم بخارایی یک سفرنامه واقعی است. مجموعه اشعار ملی و وطنی فطرت با نام صیحه (۱۳۲۹ ق)، مرآت عبرت عجزی صدیقی (۱۹۱۲ م)، ادب الدین سیداحمد وصلی (۱۹۱۰ م)، یانگی ادبیات [= ادبیات جدید] و گل دسته ادبیات حاجی معین شکرالله (۱۹۱۵ م، ۱۹۱۴ م) و اشعار پراکنده حمدی، منظم، میرزا جلال یوسف زاده، تاش خواجه اسیری در روزنامه‌ها و مجلات دو زبانه جدیدان در سمرقند و بخارا و تاشکند، در ردیف ادبیات منظوم این جریان قرار می‌گیرند.

ادبیات جدید فارسی ماوراءالنهر فاقد نمایشنامه بود؛ در حالی که محمود خواجه بهبودی اثر نمایشنامه‌ای خود پدَرکش (۱۹۱۳ م) را به ازبکی نوشت و نمایشنامه‌های حاجی معین شکرالله از جمله مظلومه خاتون (۱۹۱۶ م) و... نیز ازبکی بود.

یکی دیگر از جنبه‌های قابل توجه در ادبیات جدیدیسم، به ویژه

در سالهای ۱۹۰۵ م تا ۱۹۱۵ م تألیف و ترجمه ادبیات تعلیمی در زمینه‌های عقاید اسلامی، علوم ادبی و دینی، حساب و هندسه و جغرافیا بود. تاریخ اسلام (۱۹۰۹ م) تألیف محمود خواجه بهبودی به زبان ازبکی؛ عبادات اسلامی (۱۹۱۳ م)، ترجمه سید احمد وصلی به فارسی، و مدخل جغرافیای عمومی (۱۹۰۵ م)، جغرافیة عمرانی (۱۹۰۵ م) از بهبودی، تهذیب الصّبیان (۱۹۱۰ م) از عینی - تماماً به زبان فارسی -، در این زمینه قابل یادآوری هستند.^{۲۷}

شعر فارسی ادبیات جدیده جز محتوا و انتخاب موضوع جدید، نوآوری دیگری نداشت؛ با مهاجرت لاهوتی در سال ۱۹۲۵ م به تاجیکستان سرایش شعر نو و نیمایی شروع شد و کسانی امثال پیرو سلیمانی (فوت ۱۹۳۳ م) و سهیلی جوهری زاده (فوت ۱۹۶۴ م) توانستند در این راه به موفقیت‌هایی ارزنده در دهه سی ام همین قرن دست یابند. این نوع شعر در نیمه دوم قرن بیست در تاجیکستان و ازبکستان به پیشرفتهای بزرگی دست یافته است.^{۲۸}

ب - ادبیات پس از انقلاب ۱۹۱۷ م

ادبیات فارسی در سالهای پس از انقلاب ۱۹۱۷ م در ماوراءالنهر را می‌توان در یک چشم انداز کلی به دو دوره مشخص تقسیم کرد: ادبیات شوروی؛ ادبیات دوران استقلال.

۱- ادبیات شوروی:

دوره نخست ادبیات پس از انقلاب ۱۹۱۷ م ماوراءالنهر، با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م روسیه شروع شده، تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ م خاتمه می‌یابد. این دوره در ادبیات‌شناسی دوران شوراهای به «ادبیات ساویتی تاجیک» نامگذاری شده است، ادبیات شوروی تاجیک با زمان نسبتاً طولانی خود با توجه به حوادث تاریخی و اجتماعی ماوراءالنهر به پنج دوره خردتر قابل تقسیم است:

۱-۱- ادبیات سالهای ۱۹۱۷ م تا ۱۹۲۹ م؛

این دوره که با شعر «مارش حریت» صدرالدین عینی در سال ۱۹۱۸ م آغاز می‌یابد، تا سالهای ۱۹۲۹ م، سال تشکیل جمهوری مستقل سوسیالیستی تاجیکستان - که در سال ۱۹۲۴ م در قالب یک جمهوری خودمختار در ترکیب جمهوری ازبکستان تشکیل شده بود - ادامه می‌یابد.^{۲۹} در این دوران تلاش در راه بازبانی زبان ادبی نو که از سال ۱۹۲۴ م به بعد، به زبان تاجیکی معروف شد؛ حرکت به سمت کشف ظرفیت نو در قالبهای شعری که با ورود ابوالقاسم لاهوتی به حیات تاجیکستان در سال ۱۹۲۵ م، منجر به پیدایش شعر نو و نیمایی در شعر تاجیکی گردید و نیز خلق انواع ادبی نو در ادبیات تاجیکی. نظیر داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و ادبیات کودکان، از مهم‌ترین حوادث و تحولات ادبیات در شکل نوین آن بود. صدرالدین عینی در نثر و لاهوتی، منظم، حمدی و پیرو سلیمانی در

نظم از چهره‌های شاخص این دوره بودند. از نگاه محتوا، ادبیات این دوره، تلاش‌های فراوانی را در جهت تثبیت هویت تاجیکی، تبلیغ مرام کمونیستی، مبارزه با سنت‌های دینی و بومی از خود نشان داد. در این دوره به ویژه در طی سالهای ۱۹۱۷-۱۹۲۴م، سمرقند مرکز تحولات ادبی به حساب می‌آمد ولی با تشکیل جمهوری خودمختار سوسیالیستی تاجیکستان به پایتختی دوشنبه، اگر چه عینی بنیان گذار ادبیات نوین تاجیک از سمرقند جدا نشد، دوشنبه به عنوان پایتخت کشور جدید، اهمیت زیادی پیدا کرد، به گونه‌ای که در پایان این دوره با پیدایش روزنامه‌های تاجیکی در دوشنبه و مهاجرت ادیبان پیشقدم بخارا به این شهر، روز به روز بر موقعیت آن افزوده شد.

۱-۲- ادبیات سالهای ۱۹۳۰-۱۹۴۱م:

ادبیات تاجیکی در این دوره همگام با تثبیت و تحکیم بنیادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن، مرحله جدیدی را در حیات خود تجربه کرد. پیدایش نمایشنامه و ترقی آن، رواج ادبیات کودکان در انواع ادبی، تشکّل هویت زندگی جمعی در درون نظام اتحاد شوروی و افزایش حسّ وطن سوسیالیستی، آزادی کامل زن و کشف حجاب، تغییر الفبا و انقطاع از گذشته ادبی به معنی مبارزه با ادبیات بورژوازی، دینی و فئودالیستی، و پرورش نسل جدید ادیبان جوان - گُسمومول - از مهم‌ترین ویژگیهای این دوره بود. ضمن آنکه در سالهای پایانی این

دوره بسیاری از شاعران و نویسندگان ادبیات جدید نظیر فطرت، عزیزاده، حمدی، حاجی معین شکرالله و دیگران گرفتار خشم کیش شخصیت استالین شدند و میراث آنها به شدت از طرف حزب حاکم مورد تعقیب قرار گرفت. در این دوره نیز جبع زیادی از ادیبان و شاعران تاجیک زبان جمهوری ازبکستان بویژه از بخارا به دوشنبه مهاجرت کردند و افرادی نظیر صدر ضیا که در راه اصلاح جامعه عقب مانده بخارا متحمل مشقتهای فراوانی شده بودند، در نهایت گمنامی بر اثر ستم حکومت حاکمان جدید، جهان را بدرود گفته، عده‌ای نیز مجبور به مهاجرت به عربستان، ترکیه، افغانستان و... شدند. عینی و لاهونی از نسل نخست در نشر و نظم، جلال اکرامی (۱۹۰۹-۱۹۹۳ م) و ساتم الغزاده (۱۹۱۱-۱۹۹۷ م) از نسل دوم - هر دو از مهاجران جمهوری ازبکستان به تاجیکستان در نتر - از چهره‌های شاخص این دوره بودند ضمن آنکه نباید از پیش تازی فاتح نیازی سمرقندی (۱۹۱۴-۱۹۹۲ م) در نثر این دوره و نیز چهره برتر نسل دوم شاعران جوان، میرزا تورسون‌زاده (۱۹۱۱-۱۹۷۷ م) غافل بود. در پایان این دوره حبیب یوسفی سمرقندی (۱۹۱۶-۱۹۴۵ م) با چاپ اولین مجموعه شعرهایش خود را به جامعه شعری معرفی کرد.^{۳۰}

۳-۱- ادبیات دهه‌های ۱۹۴۱-۱۹۵۲ م:

این دوره که در ادبیات شوروی به ادبیات نوزاد جنگ جهانی دوم

معروف است، شاعران و نویسندگان فراوانی را در تبلیغ ادبیات جنگ به میدان وارد کرد؛ حتی کسانی همانند حبیب یوسفی سمرقندی در میدان جنگ در نبرد «ورشو» جان باختند (۱۹۴۵م). مهم‌ترین درون‌مایه این دوره از ادبیات تاجیکی که همگام با ادبیات سایر ملل اتحاد شوروی است، ترویج روحیه وطن پرستی از نوع سوسیالیستی است. تأثیر ادبیات روس که در دوره پیشین در ادبیات سایر ملل از جمله تاجیکان شروع شده بود، در این دوره به اوج خود رسید. مایاکوفسکی (مقت. ۱۹۳۰م) و ماکسیم گورکی (فوت ۱۹۳۶م) و دیگر شاعران و ادیبان روس هم از طریق ترجمه و هم به طور مستقیم در تمام شاعران و نویسندگان این دوره تأثیر جدی داشتند.

۱-۴- سالهای ۱۹۴۵-۱۹۹۱م:

سالهای پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات این منطقه که تا سال ۱۹۹۱م طول کشید، چندین مرحله قابل توجهی را پشت سر نهاد. در ابتدای این دوره که با مرگ استالین در سال ۱۹۵۳م همراه بود، آزادیهای ملموسی در فضای جامعه احساس شد. عینی با انبوه آثار خویش به ویژه اثر پرآوازه‌اش یادداشتها (۱۹۴۰-۱۹۵۴م) که «آن را گنجینه‌ای گران مایه از زبان تاجیک» نامیده‌اند،^{۳۱} نام خود را در ردیف نویسندگان بزرگ دنیا مطرح ساخت. خویششناسی و دفاع از هویت ملی و زبانی در سالهای پایانی این دوره به مهم‌ترین دغدغه شاعران و نویسندگان تاجیک زبان این منطقه تبدیل شده بود. با مرگ

عینی در سال ۱۹۵۴ م شهرهای سمرقند و بخارا کاملاً خود را از شخصیت‌های فرهنگی تنها و تهی دید. فترت واقعی زبان و ادب فارسی تاجیکی در این مناطق که از سالهای دهه سی ام قرن بیست شروع شده بود، در سالهای شصت به اوج خود رسید؛ اما در سالهای دهه هفتاد و هشتاد این قرن، همزمان با تکامل شخصیت‌های نسل معاصر زبان و ادب تاجیکی در تاجیکستان، چهره‌های نسبتاً موفقی در درون خاک ازبکستان نیز در حال رشد بودند. اگر چه این گروه اندک، با هم‌تایان خود در تاجیکستان بسیار فاصله داشتند. این تحولات در این دوران به ویژه در نیمه دوم قرن بیست - که تکامل و تحول شعر فارسی و تاجیکی به شکل سنتی در شهرهای سمرقند و بخارا و به دست چهره‌های این مناطق صورت می‌پذیرفت - در شهرهای تاجیکستان، در دوشنبه و ختلان و خجند بنیان‌گذاری می‌شد. تقریباً جز چُستی نم‌نگانی (فوت ۱۹۸۳ م) و تمهید سمرقندی (فوت ۱۹۷۵ م) از نسل میانه، در این منطقه کسی باقی نماند. عبدالسلام دهاتی (۱۹۱۱-۱۹۶۲ م)، حبیب یوسفی (۱۹۱۶-۱۹۴۵ م)، محمد جان رحیمی (۱۹۰۱-۱۹۶۸ م)، جلال اکرامی (۱۹۰۹-۱۹۹۳ م)، ساتم الغ‌زاده (تولد ۱۹۱۱ م)، فاتح نیازی (۱۹۱۴-۱۹۹۲ م)، توره قل ذهنی (۱۸۹۱-۱۹۸۳ م)، فضل‌الدین محمدی یف (۱۹۲۸-۱۹۸۶ م) و دیگران همگی از گروه مهاجران سمرقند و بخارا و نم‌نگان به دوشنبه بودند. تنها چهره مطرح باقی مانده در جمهوری ازبکستان از

نسل دوم، جانی بیک قوفاقف (۱۹۴۱-۱۹۹۰م) بود، همان کسی که نسل جدید شاعران فارس تاجیک ازبکستان در پس از سالهای ۱۹۸۵م، خود را مدیون تلاشهای او، در راه احیای مجدد زبان مادری می‌دانند. در واقع ادبیات معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان با نام وی آغاز می‌یابد. ضمن آنکه در اینجا نام بالته آرتیقوف (تولّد ۱۹۲۴م) و آدش اِستد (تولّد ۱۹۴۶م) دو تن از نویسندگان فارس تاجیک زبان سمرقند که در راه احیای زبان مادری تلاشهای فراوانی از خود نشان داده‌اند، شایسته یادآوری است. این دو تن مذّتهای مدیدی در تاجیکستان زندگی کرده، به نوعی پرورده محیط ادبی دوشنبه هستند، با این حال هر دو در سالهای اخیر با بازگشت به وطن مادری، دین خود را به آن ادا کرده‌اند.

۲- ادبیات دوران استقلال:

در حقیقت اعلام پرسترویکا و گلاسnost در اتحاد جماهیر کمونیستی شوروی در سال ۱۹۸۵م نقطه آغازین تحولات نوین ادبیات دوران استقلال جمهوریهای ماوراءالنهر در سال ۱۹۹۱م بود. در این سالها، همزمان با درخشش فعالیت ادبی چهره‌های جسور و شجاع معاصر فارس تاجیک ماوراءالنهر از جمله مؤمن قناعت (تولّد ۱۹۳۲م)، بازار صابر (تولّد ۱۹۳۸م)، لایق شیرعلی (۱۹۴۱-۲۰۰۰م)، عسکر حکیم (تولّد ۱۹۴۶م) و گلرخسار صفی‌اوا

(تولد ۱۹۴۷ م) در جمهوری تاجیکستان، نسل کاملاً نو و جدیدی از شاعران و نویسندگان ماوراءالنهر در جمهوری ازبکستان، در شهرهای باستانی سمرقند، فارس، ترمذ، تاشکند و فرغانه در حال شکل‌گیری بود؛ نسلی که برای روشن نگاه داشتن شعله نام نیاکان، سمندروار از آتش سربرکشیده بود و با چشمانی باز، گام در راهی می‌گذاشت که پدرانش هزاران سال در آن جاده راه پیموده بودند.

اگر نسل نخست شاعران و ادیبان فارس تاجیک ماوراءالنهر در ابتدای قرن بیست، در شهرهای سمرقند و بخارا متمرکز بودند؛ اگر در سالهای میانی قرن بیست، دوشنبه و خجند به مرکز ثقل تحولات ادبی آریایی نژادان ماوراءالنهر تبدیل شد و سمرقند و بخارا از شخصیت‌های اصیل فرهنگی خود تهی گشت؛ در دهه هشتاد و نود این قرن، نسل جدیدی در سمرقند و ترمذ، در فرغانه و تاشکند، با استفاده از شرایط دوران آزادی و استقلال قد برافراشت و خود را برای رساندن به قله‌های افتخار پیشینیان آماده کرد. بی شک، این راه بی بازگشت است و تمام کسانی که گام در آن گذاشته‌اند، به سامان خوشی در قرن بیست و یک می‌اندیشند.

هم اینک شاعران و ادیبان فارس تاجیک زبان معاصر ماوراءالنهر جمهوری ازبکستان، در پنج محیط ادبی قابل مطالعه هستند ضمن آنکه روزنامه‌های تاجیک زبان «آواز تاجیک» (تأسیس ۱۹۲۴ م) «صدای سوخ» (تأسیس ۱۹۵۱ م)، «آواز سمرقند» (تأسیس ۱۹۹۰ م)،

«سمرقند» (تأسیس ۱۹۹۱م)، «صدای سرخان» (تأسیس ۱۹۹۱م)، «بخارای شریف» (تأسیس ۱۹۹۲م) در ایجاد محیط‌های ادبی نام برده دارای اهمیت فراوانی هستند:

۱. محیط ادبی تاشکند با شاعران و نویسندگان مشهور آن از جمله عبدالله سبحان (تولد ۱۹۵۵م) و پیمان (تولد ۱۹۵۵م)؛

۲. محیط ادبی سمرقند با نمایندگان مشهور خود، حیات نعمت سمرقندی (تولد ۱۹۴۹م)، ادش استد (تولد ۱۹۴۶م) اکبر پیروزی (تولد ۱۹۴۷م)، حضرت صباحی (تولد ۱۹۴۸م) و محبوبه نعمت‌زاده (تولد ۱۹۴۹م)؛

۳. محیط ادبی سرخان دریا با شاعران و ادیبان نمایان خود، روشن احسان (تولد ۱۹۴۵م)، جلیل خالبای (تولد ۱۹۴۶م)، سلیمان خواجه نظر (تولد ۱۹۴۷م)، شادی کریم (تولد ۱۹۵۳م)، عبدالله رحمان (تولد ۱۹۵۴م)، سعیده سینوی (تولد ۱۹۶۳م)، جعفر محمد (تولد ۱۹۶۸م) و چهارشنبه دهنوی (تولد ۱۹۵۰م)؛

۴. محیط ادبی فرغانه با نمایندگان معروف خود، محمد شادی (تولد ۱۹۵۹م) و ظفر صوفی فرغانی (تولد ۱۹۶۴م)؛

۵. محیط ادبی بخارا با نمایندگان خود، امین جان شکوراف (تولد ۱۹۳۳م) و اسدگل زاده (تولد ۱۹۳۷م).

ادبیات معاصر فارسی تاجیکی ماوراءالنهر در ازبکستان در شاخه شعر، در قالب‌های سنتی و نو دارای نمونه‌های ارزنده‌ای است. این

میراث در قالبهای غزل، دو بیتی، دو بیتی نو، رباعی، مخمس، و به ندرت در قالبهای مثنوی و قصیده دیده می‌شود. اغلب شاعران این محیطها در قالبهای شعر نو نیز - نیمایی و سپید - طبع آزمایی کرده‌اند. اسد گل زاده و خانم محبوبه نعمت زاده نمایندگان ادبیات کودکان این جمهوری هستند و بالته آرتیقوف، ادش استد، جلیل خالهای، محمد شادی، امین جان شکوراف در نشر آثاری از خود به جا گذاشته‌اند.

بازیابی و بازخوانی هویت ملی در آیین زبان مادری، خویش‌شناسی و دعوت به بیداری ملی، پژواک زخمهای ملت در تاریخ گذشته آن به ویژه در یکصد سال اخیر، افتخار به میراث غنی و شکوهمند نیاکان، یاد کرد و تذکار مفهوم وطن با تأکید بر ادوار فرهنگی و اقلیمی و ذکر ارزشهای آن در حفظ هویت زبانی و ملی مردمان ماوراءالنهر به ویژه مناطق باستانی سمرقند، بخارا، فرغانه و ترمذ، ثبت لحظه‌های عاشقانه، عارفانه و بازگشت به سنتهای دینی و مذهبی، و نگاه اسطوره‌گرایانه به قهرمانان شاهنامه فردوسی از عمده‌ترین بن مایه‌های شعر معاصر فارسی تاجیکی ماوراءالنهر در جمهوری ازبکستان است. این میراث اگر چه به شدت رنگ و بوی جغرافیای ماوراءالنهر به خود گرفته است و در بسیاری از موارد، خصوصاً در نشر آن متأثر از این محیط است، در شعر به راحتی با سایر همزیانان خود در جهان ایرانی، در تاجیکستان و ایران و افغانستان

ارتباط برقرار می‌کند. به همین دلیل به آسانی می‌تواند از زبان و سبک و سیاق شاعران فارس تاجیک زبان مناطق یاد شده وام بگیرد. تأثیر شاعران تاجیکستان و ایران در شاعران این محیط امری مشهود است. نیما یوشیج، سهراب سپهری، نادر نادرپور، احمد شاملو، فروغ فرخزاد از ایران، لایق شیرعلی، بازار صابر و فرزانه خجندی از تاجیکستان از نامهای آشنا در این محیط به حساب می‌آیند.

زبان شعر و نثر ادبیات نوین فارسی تاجیکی ماوراءالنهر در سه ساحت واژگان، دستور و تلفظ (نظام آوایی و واجی) با فارسی ایران دارای تفاوت‌های آشکاری است. این تفاوت‌ها به ویژه وقتی که به خط کرلیک نمایانده می‌شود بیشتر جهره می‌نمایاند. سیطره و سلطنت شعر کلاسیک بر ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه شاعران این مرز و بوم همانند پیوندی نامرئی، مغناطیس‌وار تا حدّ بسیار زیادی الفاظ و نحوهٔ چینش آنها را در نحو زبان، به سمت خود کشانده است، بنابراین در بسیاری از موارد با فارسی معیار ایران تفاوت‌های فاحشی ندارد اما زبان شاعران معاصر تاجیکی با تحولاتی که در یکصد سال اخیر به ویژه پس از سال ۱۹۲۴م - که این زبان، عنوان زبان تاجیکی به خود گرفت - با توجه خاصی که به زبان عامّهٔ مردم نشان داد، به شدّت با زبان معیار ایران تفاوت پیدا کرد؛ متأسفانه این تفاوت در جمهوری ازبکستان که ادیبان آن عموماً از سواد مدرسه‌ای قابل توجهی برخوردار نیستند و در اغلب موارد محیط زبانی، و در تمام

موارد محیط رسانه‌ای و دولتی آن از یکی است، بیشتر مشهود است؛ بنابراین کاربرد کلمات روسی و از یکی و تأثیر نحو این زبانها خصوصاً در زبان نثر تاجیکی امری انکارناشدنی است.^{۳۲}

تجربه‌های صور خیال در شعر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان اگر چه از میراث ارزنده شعر ایران و تاجیکستان بهره‌ها برده است، هنوز در ابتدای راه است و لاجرم خام و ناپخته. این شعر از آنجا که به خوبی از سرچشمه زلال میراث غنی و عظیم گذشته خود سیراب نشده است، گویی برای نخستین بار خلق شده است. بنابراین تشبیهات ساده و محسوس، اشارات و تلمیحات محدود و تکراری در آن به وفور دیده می‌شود. اگرچه این شعر در بسیاری از موارد به شعار تبدیل شده، و با نظم هم چشمی می‌کند؛ به دلیل رویکرد شاعران آن به زبان نیاکان تا حد تقدّس قابل ستایش است؛ به ویژه آنکه شاعران و ادیبان این منطقه با توجه ژرف خود به میراث نیاکان و زبان آنان، ظرفیت نوزایی و قدرت گسترش‌پذیری مجدّد آن را پس از یک فترت طولانی دهها ساله‌ای دوچندان کرده‌اند. بی‌شک فرزندان رودکی در سالهای آینده حرفهای ناگفته فراوانی را برای عرضه در ماوراءالنهر خواهند داشت. آیا قرن بیست و یک، قرن تولد دوباره فرزندان رودکی نخواهد بود؟

در هر صورت تمام دغدغه من در جمع‌آوری موادّ این کتاب، چه در روزگاری که در ماوراءالنهر بودم و بسیاری از شعرهای این

مجموعه را از شاعرانشان شنیده‌ام، و چه در زمانی که در ایران به تدوین و تألیف آن مشغول بوده‌ام؛ اثبات وجود یک «هویت احیا شده خودی» و انعکاس آن به محیط فرهنگی همزبانان آنها در جهان ایرانی بود. بنابراین هرگز در گزینش اشعار به دنبال کشف و ضبط کیمیاکاریهای نادیده و ناشنیده در عالم شعر و شاعری این مردمان در ساحت‌های زبان، ساخت، صورت و فرم نبودم. برای من شگفت‌انگیزترین کشف‌ها زمانی رخ داد که متوجه شدم پس از یک قرن تازیانه و زخم، نسلی آگاه از فرزندان رودکی و سینا به زبانی سخن می‌گویند که برای من و امثال من که ذره‌ای درد هویت ایرانی دارند - اگر فی الواقع بتوان ادعا را اثبات کرد - ارزشمند و ستودنی بود. حال اگر این شعر فی المثل از کیمیاکاری و هنر عاری باشد - که نیست - چه باک! مگر نه این است که شاعر باید مرثیه خوان دردهای ملت خویش باشد؛ مگر نه این است که شاعر آینه جامعه خویش است. در این صورت آیا اینان شاعرترین شاعران نیستند؟ آیا دردها و رنج‌های اینان گفتنی و شنیدنی نیست؟! به قول باریس لئونیدوویچ پاسترناک^(۱) (۱۸۹۰-۱۹۶۰ م) شاعر، داستان نویس و مترجم بزرگ روس «فوق العاده‌ترین کشف‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که وجود هنرمند لبریز از چیزی گفتنی است.»^{۳۳}

منابع و یادداشتهای مقدمه:

۱. ایوب زاده، سلیم: تاجیکان در قرن بیست، پراگ، انتشارات Post Skriptum Imprimatur، ۲۰۰۱ م، صص ۸۸-۸۹ (به خط و زبان تاجیکی)؛ شکوری بخارایی، محمد جان: جستارها، به کوشش دکتر مسعود میرشاهی، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۱۴؛ شکورزاده، میرزا: پرنیان و حریر و ابریشم، تهران، انتشارات عرفان و شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۶.
۲. شکوری بخارایی، محمد جان: خراسان است اینجا، دوشنبه، دفتر نشر فرهنگ نیاکان، ۱۹۹۶ م، ص ۲۴۹.
۳. شکوری بخارایی، محمد جان: جستارها، ص ۸۰.
۴. عینی، صدرالدین: تاریخ انقلاب بخارا، ترجمه رحیم هاشم، دوشنبه، ادیب، ۱۹۸۷ م، صص ۵۸-۶۸. (به خط و زبان تاجیکی)
۵. صدر ضیا، محمد شریف جان مخدوم: روزنامه [خاطرات صدر ضیا]، نسخه خطی شماره ۲۷۷۷، مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند، ورق ۱۶۶ الف، ۱۶۷ ب و ۱۶۸ الف.
۶. مقصودی، احمد هادی: عبادات اسلامی، ترجمه سید احمد وصلی سمرقندی، قازان، انتشارات یولدوز، ۱۹۱۳ م، صص ۸۳-۸۴. (چاپ سنگی)
۷. حشمت، محمد صدیق توره: نامه خسروان [در ذکر پادشاهان و امیران شاعر]، نسخه خطی شماره ۲۲۵۲/۱، مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند، ورق ۴۵ الف.

۸. کریم اف، غلام: «نثر معاصر ایران در زبان ازبکی» مجله سینا، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۸۱ ش / ۲۰۰۲ م، ص ۷. (به خط و زبان ازبکی)

۹. روزنامه جمهوریّت، تاریخ ۱۱ جولای سال ۱۹۹۲ م، به نقل از بازار صابر: برگزیده اشعار، به اهتمام رحیم مسلمانیان قبادیانی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش، صص ۳۷۹-۳۸۰.

۱۰. شرعی، حاجی عبدالعظیم: تذکره شرعی، نسخه خطی شماره ۳/۳۳۹۶، مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند، ورق ۸۰ الف. ۱۱. واضح، قاری رحمت الله: قصیده «تعدد فضایل» مندرج در نسخه خطی شماره ۱۴/۲، مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند، ورق ۳۴۷ ب - ۳۵۱ الف.

۱۲. نعمت سمرقندی، حیات: مجموعه دست نویس اشعار حیات نعمت سمرقندی، متعلق به نگارنده. این شعر در سفر بهمن ماه سال ۱۳۷۷ ش شاعر به ج.ا.ا. سروده شده است.

۱۳. مختاراف، ا: دلشاد و مقام او در تاریخ افکار اجتماعی خلق تاجیک، دوشنبه، انتشارات دانش، ۱۹۶۹ م، ص ۲۲۷. (به خط و زبان روسی - فارسی)

۱۴. هادی زاده، رسول: حیات آدمان بزرگ [در باره احمد دانش]، دوشنبه، انتشارات معارف، ۱۹۶۷ م، صص ۱۳۷، ۱۵۰. (به خط و زبان تاجیکی)

۱۵. جوهره یف. م و دیگران: تاریخ جدید ازبکستان، ازبکستان در

دوران استعمار شوروی، تاشکند، انتشارات شرق، ۲۰۰۰ م، جلد دوم، ص ۳۲۶. (به خط و زبان ازبکی)

۱۶. دربارهٔ ادوار شعر فارسی در ماوراءالنهر قرن بیست نگاه کنید به منابع زیر:

تورسون زاده. م. و دیگران [هیئت تحریریه]: آچرک [تاریخچه] تاریخ ادبیات ساویتی تاجیک، قسم یک، استالین آباد [دوشنبه]، نشریات دولتی تاجیکستان، ۱۹۵۹ م، صص ۳۲-۴۰، ۷۳-۸۱، ۱۲۴-۱۲۸ و ۱۶۶-۱۷۴ (به خط و زبان تاجیکی)؛ شکوری، محمد جان: جستارها، صص ۲۱-۴۹؛ بچکا، یرژی: ادبیات فارسی در تاجیکستان، مترجمان محمود عبادیان، سعید عبانزاد هجران دوست، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش، صص ۱۱۹-۱۲۷ و ۲۱۱؛ یاحقی، دکتر محمد جعفر: جویبار لحظه‌ها، تهران، انتشارات جامی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش، صص ۳۸۷-۳۹۰؛ انوشه، حسن [به سرپرستی]: دانشنامهٔ ادب فارسی [در آسیای میانه]، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش، جلد اول، ویراست دوم، صص ۷۷-۸۳.

۱۷. واحدف، کمال و واحدف، شوکت: تمهید سمرقندی، تاشکند، انتشارات فن، ۱۹۹۵ م، صص ۴-۱۱. (به خط و زبان تاجیکی)

۱۸. خوبی سمرقندی: اوراق ناسوخته، با اهتمام حاجی بهادر خان احمدزاده سمرقندی، سمرقند، انتشارات سغدیان، ۱۹۹۷ م، صص ۵-۷ (به خط و زبان فارسی تاجیکی)؛ وافی سمرقندی: ارمغان، با اهتمام محمد بشیر وافی، سمرقند، انتشارات سغدیان، ۱۹۹۸ م،

- صص ۷-۱۰. (به خط و زبان فارسی - تاجیکی)
۱۹. گلشنی، عبدالله: الوداع (گزینۀ اشعار ترکی)، قرشی، انتشارات نسف، ۱۹۹۸م، صص ۳-۱۰. (به خط و زبان ازبکی)
۲۰. خدایار، دکتر ابراهیم: «بیدل گرایی در محیط ادبی ماوراءالنهر»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، سال ششم، شماره ۱۲ (۷۲)، مهرماه ۱۳۸۲ ش، صص ۴۶-۵۵.
۲۱. حشمت، محمد صدیق توره: تذکرۀ الشعراء حشمت، نسخه خطی شماره ۲۷۲۹، مخزن نسخ خطی ابوریحان بیرونی تاشکند، ورق ۱۰۶ ب و ۱۰۷ الف.
۲۲. شکوری بخارایی، محمد جان: «تذکار اشعار و مسئلۀ پیدایش شعر نو»، نامه پارسی، سال هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۱ ش، صص ۱۶۵-۱۹۸؛ جستارها، صص ۱۲۹-۱۴۴.
۲۳. عینی، صدرالدین: تاریخ انقلاب بخارا، صص ۶۹-۷۱.
۲۴. بچکا، برزی: ادبیات فارسی در تاجیکستان، صص ۶۱-۶۲ و صص ۲۳۵-۲۳۷؛ جوهر یف. م و دیگران: تاریخ جدید ازبکستان، ج دوم، ص ۵۱۸.
۲۵. شکوری بخارایی، محمد جان: جستارها، صص ۹۳-۱۲۶؛ محیی الدین اف، عبدالقادر: «مردم شهر و اطراف بخارا تاجیک اند یا ازبک؟» مجله رهبر دانش، شماره ۸-۹ (۱۱-۱۲)، ۱۹۲۸م، صص ۱۶-۱۸.
۲۶. عینی، صدرالدین: نمونه ادبیات تاجیک، مسکو، نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱۹۲۶م، ص ۵۳۱.

۲۷. انوشه، حسن: دانشنامهٔ ادب فارسی [در آسیای میانه]، ج اول، صص ۶۹-۷۱.
۲۸. میرزازاده، خ: تاریخ ادبیات ساویتی [= شوروی] تاجیک، دوشنبه، انتشارات دانش، ۱۹۸۴م، ج اول، ص ۱۵۷.
۲۹. همان منبع، صص ۳۷-۳۸.
۳۰. تورسون زاده، م و دیگران: آچرک تاریخ ادبیات ساویتی تاجیک، قسم یک، صص ۱۱۵-۱۱۸.
۳۱. یاحقی، دکتر محمد جعفر: جویبار، لحظه‌ها، ص ۳۹۳؛ شفیع‌ی کدکنی، دکتر محمد رضا: شاعر آینه‌ها، تهران، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش، صص ۹۳-۱۱۳.
۳۲. از آنجا که ما در متن کتاب به موارد قابل توجهی از این تفاوتها اشارت داشته‌ایم، خوانندگان گرامی را برای تحقیق بیشتر به منابع زیر ارجاع می‌دهیم:
- کلباسی، ایران: فارسی ایران و تاجیکستان (یک بررسی مقابله‌ای)، تهران، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش، صص ۴۷-۱۵۷؛ برجیان، حبیب: «ساختمان خط تاجیکی»، نامهٔ فرهنگستان، سال چهارم، شمارهٔ اول، بهار ۱۳۷۷ ش، صص ۱۰۳-۱۱۶؛ صدیق بهزادی، ماندانا: شیوه نامهٔ ضبط اعلام، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش، صص ۱۱۰-۱۱۷.
۳۳. به نقل از موسیقی شعر: دکتر محمد رضا شفیع‌ی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، چاپ پنجم، ۱۳۷۶ ش، ص چهارم مقدمه.